

محمد طرزی فنان

عبدالله پیر «شور»

محمود طرزی افغانی

عبدالله بشیر «شور»

قوس ۱۳۶۷



مطلوب این رساله

- اول- ازگیزه اقدام به گرد اوری
- دوم- تمهید و اعتذار
- موم- و این فصول
- ۱- خانواده محمود طرزی
- ۲- محمود طرزی (مختصر بیوگرافی)
- ۳- محمود طرزی در محضر مید جمال الدین افغانی
- ۴- محمود طرزی و اغاز زندگی ادبی و سیاسی وی
- ۵- محمود طرزی و سرج الاخبار افغانیه
- ۶- محمود طرزی در صحنه میا مت
- ۷- محمود طرزی و سیاست روز
- ۸- فهرستی از اثار محمود طرزی (به اساس چشم دید)
- ۹- نمونه کلام نظم و نثر طرزی
- ۱۰- محمود طرزی افغانی در حرمان وطن
- ۱۱- چند تذکار لازم
- ۱۲- محمود طرزی بعد از پنجاه و پنج سال از وفات زنده شده
- ۱۳- مأخذ

انگیزه اقدام به گردآوری

از آنجا که:

اتحاد به ژورنالیستان جمهوری افغانستان در پرتو مشی مصالحه
سلی و دست اوردهای ان مخصوصاً لوبه جرگه قوس تدوین و تصویب
قانون اساسی فرمت مسامعه مذکور افراهم نمود تا بدلتا سی از ماده ۴۱، قالون
مذکور در راه رشد فرهنگ زبان و ادبیات مردم قدم موثری را کرد
عبارت از تجلیل خاطرات و یاد یاد شیوه های بر جسته ساخته
های مختلف فرهنگی هنری و علمی کشور است برداشته و معهوقان فرهنگی
و دانشور را وظیقه داده اند تا در طی طریق مامول مقدم شوند.

وازانچا که:

به سن هم بذل افتخار فرموده تا در معز فی شخصیت بزرگ و بر جسته
ادب، موساست و ژورنالیزم کشور (محمومطرزی افغانی) سعی از چیز خود
را عرضه نمایم و با اینکه این امر خطر از توان چون منی بالا و اهای
میباشد همت مرا ذوق خدمت به فرهنگ وطن تحریک نموده
تا بحکم زدیم در صفت رلدان هر آنچه باداپاد، به این داعیه لبیک
گفته و چند ورقی را تهیه و تقدیم کنم،
امیداگر پیش قدر دیده نشود بدیده اخماض از کسی و کامنی های
آن بنگرند بگذرند.

د سهود طرزی افنا فی از آن چهره هائیهت که نهاده اند اور
نایفنا فی معاشر عالم ادب تاریخ و فیفا فت گرفته در هاره سعفی وی
گل آنکه گوئی کرده،

وقتیکه نام محمود طرزی افنا فی در بزم اهل دانه، خبره، سجلی،
انس ادب و عرایش در انجهن میهاست و گیا است بوده مشهور دینه هشتی
بخل ادیبانها کمال، با جمال سخنوران و قلم بدمتاف این همها و با
دوازد میهاستند اران این میهاش در اینه تصویر و در میجه تغیر تجلی
سیکنده: محمود سرد بکه در مقام والای و سرها در فیشگاهه و به احترام
شم سیهود.

میهود طرزی افنا فی سردا ندیشه سالم متکر روشن بین، ادبه -
لیوب، شاعر حسامی، ژورنالیست و سوسایتی ارد و زندیش نهادهندیه با
بلاض و گوینده با فنا صاحب بوده که منکری ندارد. محمود طرزی افنا فی
را ماقب به پدر زور زا زم واد بیات معاصر بهفت نخو انده اند.

وی بحق مزا و رایف لقب بود. زیرا قیوی را گوئه میهود
افنا فی در سبک تصریف در اسلوب بیان رایع گردیده شما بسته و قت
در زینهه چیز نویسی میباشد محمود طرزی افنا فی سرد آزاد مشهور،
آزادی طلبها و حریثت پسندند بود. او روتار، گفتار و گردان خود را
وقف رامهوریت، استغلال و خود اراده بود گردید. در این راه، ازدم و قدم

دریغ نیوزده است.

اگر خواسته باشیم او را بآهمه شخصیت، اهله و فضایل وی
و صفت و تصریف کنیم اولاً کیا کافی میتوانسته بازها هوند بلک رساله گویی
و هم شاید بولیها بام بودن آفتاب هیات می کنیم تا اینه حق
ادا شود باز هم ایه بوز شی به آستانه حرمت آن سرد بزرگوار بزرگ
بیزی تقدیم میکنیم

من طرق سعی می ارم بعجا لیعن للانسان الا ما سعی-

خانواده طرزی

خانواده طرزی در بیرونیه هرج و سرج او اخیر قرن هجدهم او اهل قرن نوزدهم کشوارسر از اوراند و قزویه سردار با پندتیه معده خان زبان شاهزاد کشت فرزندان پا پندتیه معده خان علیه خاندان سدوزائی از آنکه خانه شدند. ۱۲ هرسروی زبر سردار میتی برادر از رگت خان وزیر قفع محمد خان به خو نخواهی بدرپیا خانستند. در سر زمینی که احمد شاه دولت ابدالی افغانستان را بخان گذاری نموده خانه چنگی هانقاها زد و بند های مخلق سهای الح کشوار مسلط هده بعد از آنکه محمد زاییان (اولادسر خانها بند های محمد خان) اقتدار نسبی را در کشوار به منان قلع خود کسب نموده و قائم کردند. محدوده آن زمان سلطنت را این خوبی قسمت و هر کدام جای و جایگاهی را در و نیمه خانه اف سا بسب شده تا هن و تضمین نمودند.

بنج برادر که از یک مادر بودند در قدرها و سنه کن و قسمتهای از ایالات فراه، نیروز، زابل، هامند و غزیق را با توانی خوبی تیول بدست آوردند.

کندهل خان و متوا قبیلی حرمیل خان حکم رانی مستقل این قسمت کشیده را
بیمهده گرداند . زمانیکه دوست مسنه خان با توان افقاری که با ازگاهیس ها
نمود امیر افغانستان شنایخانه شد برادران قند هاری راهم به متوا بعثت
دعوت نموده مگر برادران بیو اب دعوت با فرستادن این را باعی :
ما بینج برادران کیه ازیک پیشنهاد

درست زمان هه جو بینج از گشتهام

چون طاق شویم در ذرا ها علیهم

چون جفت شویم بود هنها میشنهام

چواب رد دادند . چنگ در گرفت تا عاقبت امیر دوست مسنه خان
موفق شد . سردار غلام محمد خان پسر سردار حرمیل خان که در این چنگها
سهم گرفته بود بعد از سقوط ادران قند هاری (اعمام و دارش) بادوست
محمد خان رهسها را کا بل شده امیر دوست مسنه خان اورا بصورت
برغشم با نمود گرفت .

سردار غلام محمد خان که طرزی تهذیص میمود مردم عالم ، شما عرو
رو شنی ضمیر بود . تولد اورا محمود طرزی (بسرش) به فود اتی ماده
تاریخ میوهاد .

از باعث بهاردل طلب تاریخش
زیورا که دل از ولادتی باوت نمود

بعضی روز و لاد تیش را در شهر قند هار بقا ر بیخ ۱۴۲۱ مسجل
میونما بده .

غلام محمد طرزی در کابل در گذر با رانه اسکان شد ویدو دوران حکومت امیر دولت محمد خان هیشه ورد اعزاز و کرام

بود و انانه مدد معاشر کافی بدمت می آورد. بعد از آنکه امیر شیرعلی خان پادشاه شد با زهم مدتی را همان عزت و جاه در دربار این پادشاه نیزه وری نمود تا پنکه حامدان این او و امیر را تکدر نمودند. شورهای خان او را زندانی نموده و امیر به دعوت حکومت هند بر تابوی رفت و بود سردار غلام محمد خان طرزی را از دربار گشت از امپاله که امیر شیرعلیخان برای مذاکره با حکومت هند بر تابوی رفت و بود سردار غلام محمد خان طرزی را از زندان رها و دوباره سورد تقدیر قرار داد.

بعد از این پیش آمد ها طرزی مدت (۱۱) سال را در کابل در گوشنه گیری از دربار بسر بر و در این مدت تمام هست خود را به تدویر

ازم های شعر، لصمه و ادب صرف نمود.

وقتی که عبد الرحمن خان به امارت رسید سردار غلام محمد خان با ودیگر مرد در پاری شد و از عضشور عبد الرحمن خان نداش دهد. سکر طبع آزاد طرزی هارو ش اسباب ادی عبد الرحمن خان با هم ساز

گلاری ازها فتنه در دریان مسود هم بین امیر و طرزی را بهم زد زد. طرزی زندانی شد و بعد از سه ماه زندانی شدن محاکم به اخراج از کشش رکرد یدوی با هم نفر از متعلقات و منسق بین بهند بر تابوی

تیمه شد. از راه قید هار بسیار ۱۲۲۱ هش وطن را وداع گفت در پیشگ که اتفاق سرده هند و افغانستان بود کلوفل و اتر فیل اجنبت سند و پلوچستان بر تابوی از وی استقبال نموده و حما باید دوست خود را به سردار بر از تابوی کلوفل به سردار اطمینان داد که:

۱- دولت ما شما را به نظر بگیریم، آنی بینه باشکه مرد از اندیشه‌ها نمود

۲- تا و قنوه که در حمام پست او با شنید پاشما از همچوچ گونه‌ای از سات احترام

سدهان نوازی چنانچه در خیور حسب و نسب شماست تقصیر نمی‌کنند.

۳- معاشر ماها زم که شما را کفایت کنند تعریف می‌کنند

۴- در هر شهری از شهرهای هند و سیان که خیال اقامت داشته

با شنید رجایت و پله هر وقت که خیال رفتن که نه آزاد از ایلا به سیان اذواز سیان

مردار غلام محمد خان امیرزی مدت سه و نیم سال در هند در شهر

گواچی سکونت اخنثه را نمود.

(محمود ۱۷ ایله با او همراه، هددم وهم قدم بود در مدت اقامت

هند شهرهای مشهور بهی جو پراپاد کن، بنگارمود رام، احمد آپاد، گجرات، اچمیر، اکبر آپاد، دهلي، سور نه، امراتسر، راول پندی و پشاور تقریباً سر اس هندوستان را از نزد پله دیده باشد، شهرا، و فضلای این بلاد دیدارهای نموده از مصالحه های طرفین سبقیده گردیده است، معاشره ها و معاشره های باشمور ای دری زیان هند آن وقت بدهه امتحان شکوه های از این رهگذر نموده است، او سخت علامه هند بود ل.

دیوانش شکوه های از این رهگذر نموده است، او سخت علامه هند بود.

بود و با بدهل هنامان مجهشور.

سر انجام از آنجا که طبع پاشاعت این مرد افغان باشتر تاب کشیدن رنج چیزه خواری غیر، دشمن دین و ملی خود، انگریزان را آورده توانست در سال ۱۸۸۱ میلادی عزیز مسخرد با و عرب با ذوق زیان رت دست اله را نمود بعزم عراق و خشت مسخر است و به یخادرفت در بغداد، والی آنجا اورا بعزم شهور فته و همه امباب بود و باش و میخشت وی و منسو بین و متعلقه اورا فراهم کرد.

در پنده اد اقامه میگاه او هم پیشه محل گرد آمد ارباب هنام و ادب
بود و داشت پژو هان عراقی با وی میباشد آنها خوانی بهم رساندند.
دیوان اشعار و مسر دار غلام محمد خان طرزی که با قطع تقریبی
۱۸ در ۳۰ ساله نزدی مشترو شاگام ۱۸ - مفهود و هر مفهود ملسوطی مختوی ۲۰ -
۲۱ بیوت میباشد در سال ۱۳۱ هجری ق به اهتمام - مسر دار محمد
انور بود از ادعاش و باد بیوه ایه قلم محمود طرزی برسش طبع شده
اصلت این دیوان معدودی غیر ایه ، مستنادها ، ریاضات ، مفاسد ،
ترجیع بنده و ترکیب بنده ها ، قطعات و چندی از رقصات غلام محمد خان
ملزوی را در بودا و کله اگر از اکلیات طرزی بهخواهیم دراز و اعمقت
نخواهیم بود.

طور نموده بله غول طرزی را که به میهیں تفاوی انتخاب چده است
بیوش کهنه میگذیرم .
خوردم از ساقی شم تا جام برازد و درد
از خزان افکید بردوش بیارم برد برد
خوی خوش اطوار خلائق نوک خوبان است و بمن
نیکه کل در چمن زان گشته ره آورد و ره

بالطا فت طبع ناهم و انبود آشنا
چای خوی در غالب مهربانی زند رویکرد گرد

عقیقت در ششده رشم مات گرد مهره است
از حرف در دانم کسر نبود بود ازد
پای شد بسی دست وها از بهای چون افتاد سر
خانه و بسرا نی رسید و هر کجا از مرد سرد



غلام محمد خان طرزی پدر محمود طرزی افغانی

دود هجرانش رخ مر خم هسان کاه گورد
رنگکه عاشق میشود از نشتر آزد زود
بعد از اینه خون چوکر خور اهم بجای می خورم
گشت طرزی ساکر عیشم گلدر از دود درد -

وازوی اینهم تلک بیت :

جام سی دا سی هرستان اه هکا بیت مهکند
بیله بجهان را چشم بند مستقیم کفا بیت مهکند
وهم در غزلی بیهی از رانی بعاق سیهرا بدو
بیکه از مداد کسان دل مده دلگور مورا
شد بسر بال هما شهر شمشیر سرا
سرالجام سردار غلام متعه خاف طرزی درمال ۱۹۰۱ میسوسیدر
دمشق وفات یافته و در همانجا دفن شد. طرزی «هدر» سردیکه درگرفت.
سردو در دیار ضربت بحقاک رفت روحی هاد باد .

محمود طرزی

س محمود طرزی زمازکه هدروش در چنگک با مردار محمد امین خان هم رکاب امیر دوست محمد دهخان افتراک داشت و قتیکه غلام محمد خان عامله خود را وانه کمال المودود را ایشای این سفرخانه نواه محمود طرزی،^۱ در جوازها و حکم‌هایی در مساله ۱۲۱۵ هش مطابق ۱۸۲۱ هـ - ق صادف ۱۸۸۱ - سیلادی در شهر غزنی مسوله گردید.

بیمود دوره نمود کنی خود را در شهر کی بیل آغاز نمود نهضتیون مدرسه
وی آهوش پدر و شفکو، دانشور و عالیش بود .
 محمود معلمی دافت گذاز عین آوان کودکی و دوران سفر هایش
به هدف پدر ازا و سر لرستی میمود . مسکن این سر لرستی بقدیم که صحبت
و مرافت بازش موث بود در قادمود ر تر به وی دخالت کمتر داشت
بیموده از پیش دانلوده از خودار بود و خود میگردید .
 اود و معتبر بارگاهی اود و والدش کهور با ارهمیه اورا جا به و
جهنمه نموده است . اما او از آنکه از معلم اکرم و تکی معلم نمود
نهاده بود .

محدود ۱۷ ساله بود که بهادر از طن ابرون رفت و تا بیست سالگی در هند یا های بد را ز شهر های بزرگ و مشهور هند دیدن نمود و تریبا سر تا صر هند و میانه را زیرها کشیده . از همه جاهه وقت در حضور بهادر اعلما و شعرا واد بای هند مشهور بوده از این مصحابه با آنها از خود اگر کردیده و در اجهم در شر پیش بذپارت می را حضرت معین الدین چشتی نایل و در هند این میز را چنان بسیار مدد اف فی را در یافت نموده است .

او در این میها حت که مقصد اصلی آن دیده از اما کنی مقصد مده و رسیدن به تبر ل از فیرو خنا ت آنها بوده است که سب این پیش کرد و ته و سلطان میها ها میشه ر را دو همیں سفرها زیات نمود وی شرح این سفر را که خانه ز وا ری د شته است در کتاب اینی بنام دیده فی ها و شنیده از ها به تقدیمی از شته تصر بود را ورده است . این کتاب یا هنوز نمی شنده و دی اینکه با همه تلاش که نویسنده این رساله نموده است نتوانسته سر اشی از آن بیا بهد .

محدود در سیزده ۲۰-۱۲ که از هند با خانه نواده رهسها ر هراق میشود از میها دی علوم دینی ، ادب دری ، صرف و نحو و مبنی مروج در اسننه دری و عربی سر رشته تجهیزی بدهست اورده بود . او در هند را شر نویسنده اعم از نزد و نظم با میلاست تجویه ها اندوخته از پیش بدر و مده رسه او در همام عرض نمیز وارد گردیده و در میها نی و دیها ن هم راه خود را نهشیر د .

محدود در عراق و هم به ادامه آن در سوریه بصورت مدام به تحصیل علم و داشت منهمل بود در هر لحظه آن از سجا لست بالعلما و دانشمندان در بیان نمیکرد .

محروم داده باره هم گر نین تخاصص طرزی که مخصوص به بدرش بود
بعد ازا بر از اهتمام را بگوییل این تخاصص درحالیکه دو برادر بزرگتر از
شود داشته است منوط به اراده بدر خود که به طهیب و رضاه تخاصص خود را
بوي اعطای و ارزانی نموده است عرض شکران میکنند . مگر با آنهم
مطهیها به دام احیت ام بدر در اشتعار خود (محمود) را تخاصص مینمود
و حتی ابو س ازا وردن (طرزی) خود داری میکرد . تا اونکه مجید بور آ
تخاصص (اندازه) بخود گرفت .

محمود طرزی

در می خضر سیل جمال الدین افغانی

محمود در باره دیده از خود و کسب فیض معتبرت سید جمال اللہ بن افغانی در صراج الا خمار چنین ذکر می کنند: (عماره ها-سیل جمال الدین ۱۲۹۱) خا لباه در سنه ۱۳۱۲ هجری قمری اسود که در اوراق سراج الاخبار (خا لباه در سنه ۱۳۱۲ هجری قمری اسود که در اوراق خود است تشریف اوری سید جمال اللہ بن افغانی به (امان نبول) دیده شده در آن او قاتع در رشام اقامت داشته ام . حضرت پدر به تقدیقات این راهم دانستند که نزد کارماضی لزوم ندارد وازن روانه فرزند ایند اه کرددند . علاوه همان اود که در افغانستان دیده شده اود این خود شما فرایا تنبیه ها و ارشادات لازم و نما پیغ و دعا پایی و اجهد پیغمبر اه بلک مکتوب بسیار ادبیانه و حکیمانه محض نیت استناده از قیو شهادت عالم آن حکیم فرزانه بسوی (امان نبول) از شام اه زام فرمود نده مدت هفت ماه در مسا فرمانه (عقا رات هما بونی) در محله (بشکنیا ش) ایام نمودم ، علی الا کثیر هر روز در محفلی عرفا نی مسیل حضرت سید که «نشان تاشه» نام موقع قرب اقامه کیا اود ادبیات وجود مینهودم . علامه مشا را آلهه بلک معدن هر لان بود هر کوی بقدر

امتنعت ادالات و ادوات داما غاییه خود از آن معا دن به استغفار
فنهایی کامهاب می آمد . این هفت ماهه مصسا جیت باقدر هفتاد مال
سماحت را در بر داره . بیان علمه ، حکیمه ، فلمقنه و سیما سیمه و
اجتنما غایه که هر روز دو محفل بزم حضور و آن علامه ده هر چهاران
می یافت هر جمله و عیا راه آن کشانها و رسانه های تحریر بکار دارد .

محمد طوپیکه خود اذعان نموده است و هفت ماهه کسبه فرض
را در خدمت مهد افغانی میله جمال الدین برا برده هفتاد ماهه سیما
دانسته از محضور گراسی آن علامه با چشم و گوش بور از دیده جهان
بینی وقت و اصنای حقایق میانی و اجتنماهی زمان اندخته غیر اوان
و ذهنی معلمی ، لاسفی میانی و اجتنماهی خود بوده است . محمود از
خاطرات زندگی خود میگوید . (این عا جز نام این علامه را از
هشتم که خواندن و نوشتن را اس نخته ام ورد زبان گرده ام .)
تازه تهر تما لیم سیله بزرگوار روزندگی ماه بعد محمود طریزی جای
بای رف بجا کند افته که در اثمار و نو فتد را در عهد دار بیانی
سیما وی میتوان آنرا درک و درها فت نمود . او مشیل سیله جمال
الدین داهیه خند استعمار و اسماش را بیش گزند و علیه آن مبارزه
را و چیزی خود قرار داد .

محمود طریزی مشروطه خواه و طریق ارجویود قوانینی که بتوانند
خود سرپیای مطلق العنانی را مها ریز نمکردید اوها اینکه از طبقه
سرداران و پروردگاران فردالی بود طریق ارجویود از عدالت اجتنماهی
برادری و برادری وسایرات بدون تبعیض شده خود را با همه هست
و توان وقت وصول به این اهداف نمود او از سیمه جمال الدین افغانی
بهر وی نموده برقی که حق این بهر وی را ادای نمود .

رہوان اپن طریق اخلاق معنوی محمود طریزی پشاور و نہ.
مشترک اپنکے محمود طریزی خاف معنوی سید جمال الدین افغانی و دیگر
اودہ اند.

زور نا لزوم افغانی بطور اینم .
وی : منه این عام را ازدست مهد جمال الدین افغانی تهود بیل گرفته
و بر ایجادشته بدست ایشانه کان این راه مسدود . برای این عام برداری
محدود طرزی عده از جوانان افغانی مولی عبد الرحمن لودین عبد الهاشی
داوی محمد بشیر منشی زاده و دیگران را تبعاً نهاد .
سلاط و تراجم از ارد و انتگلوسی توطیع عبد ا لرمن لودین
و عبد الهاشی داوی و بعد از قشته های تصییف خودشان در سراج الاخبار
اتفاقه شاهد این اسر است . و همچنان تصدی محمد بشیر منشی
ازاده در جراود اصلاح خان آباد ، اتحاد شرقی ، اتحاد خان آباد کوه
مطلب سویا شده . سور خلام محمد شیرار ، محتی الدین انس ، سور و جو با او
همه از آینه کان این راه ، مسند و می با او امده بود و مکتب (طرزی)

محمود طرزی و آغاز زندگی

ادبی و سیاسی وی

محمود طرزی هفده ساله با هدایت مجبور به ترک وطن گردید . تو بوان با استعداد بود که صحبت هدایتش شعله استعداد او را این موزده وی زندگی نامه خود را با شرح و تفصیل می نگاشت . هلاوه بر آن به تعریف آثار دیگر علمی ، عرایقی و اجنبی می باشد . میورزده . تراجم کهفی از نویسنده شهیر فرانسوی (ژول ورن) را که به ترکی دستهای نموده بود بزبان دری شیرین و ادبی عهده دار گردیده و بخوبی از این تعهد بجزرون آمده است .

کتب سیاحت در چو هوا ، سیاحت در زبر بصر ، سیاحت دورا دور کرده زمین در هشتاد روز ، جز بور بنهان و سا بور اثار دیگر در این بعض از وی هاد کار مانده که هر کدام نظر به انتخاب مفهون و سین از جمهه محمود طرزی ای نظر در وای رقیب نوم خود موقوفه . و از این در کتاب بخانه های خوب ذوق مندان کشوار خواهیم یافت .

س محمود طرزی اثربی دارد بیان دستستان معارف که در (۸۹۰، ۸۹۱) در شام باقی نهایت آورده و بعداً آنرا این از مراجعت بولن بهدو قسمت تهیت هنر و این .

روضه‌الحكم محتوی موئیل‌های دینی، عربانی، حکمتی و فلسفی و از هر دین مختنی و از هر چون مسنه دارای مطالب ادی در نظم و اشیا بزموده است مسعود به مه قطعه زمین سیاحت نمودار و پارا در ملود کشود های بالاقاف، افریدها و با دیدار از قاهره امکنیدر به اهرا مصهور، تراپلس و تونس تا الجزایر گشت و گذار نموده در قواره اسماها از ابران عراق، سوریه، عربستان، اردن و ترکیه علاوه بر هندوستان سیاحت بهمل اورد.

در ترکیه عثمانی که هنوز امپراطوری بزرگی بود در استانبول اتفاقه افتاد یانول (ادرنه) و هم در جامع الازهر مصهور از مضاقات امپر امپری عثمانی دوره های تحصیل و مهندی نموده است. مسعود شرح سور و سیاحت‌ها، گشت و گذار ها و طالب عام خود را همراه با شرح زندگی خود در کتابهای بناهای دیدنها و شنیدنی ها که هنوز طبع نشده تعریف نموده است، مسعود طرزی قلم از دست نگذاشته و از تاریخ، تصنیف و ترجمه خود داری لکرده و اثرا و قیمت داری از خود بجا نهاده است.

مسعود طرزی در کتاب سیاحت‌نامه مه قطعه روی زمین در ۲۹ روز بعده بیک ژورنا لیست واقعی با بیان فصیح و نگارش علمی حق ژورنا نیزم را ادا نموده است.

او از جاها نیکه دیده است به تفصیل موقیعه چنرا افایی، موانع تاریخی، و اوضاع اقتصادی و اجتماعی بحث نموده است مثلاً در هاره مولویت چنرا افایی ا مسکن‌ریه مونگارد.

و امکندریه درجهت غربی و ایهه دلای نهر نول و در مای حل به قدر ۰.۰۶ کیلومتر درجهت شمال غربی قاهره مصدر (۳۱) درجه و (۳۲) دقیقه عرض شمالی و (۳۳) درجه و (۳۴) دقیقه طول شرقی واقع شده.

وی با تفصیل کافی چهرا فیه توضیح حدود اربعه مساحت، نقوص، سوق و مرتفع این بندر به مری معلومات ارائه مینماید. میلا نقوص شهر امکندریه ویه را (۳) لک نفر و از جمله (۸۰ هزار نفر (۱) لپته در آن وقت) قلداد می کنند تجارت این شهر را می بینیم و بازارش و اکرم نشان می دهد تجارت عنوان احوال تاریخی امکندریه

می نویسد:

شهر امکندریه قبل از میلاد عیسی (ع) (۱۳۳) مال از طرف امکندری که بر بنا یافته است و بعد آن طرف حکم روایا (بطا سمه) که اخلاق امکندر در آنجا بوده هایخت آنجا شده است. این رشته تاریخی را به درازای کافی تا پدیده و قایع و پیش آمد های او در (۲۹) روز سو اهل دو طرف بخیه ایضی، مورمور او در دانیل و شهر های اطراف آنرا گشته و گذاز نموده درا بن کتاب که (۳) جلد و جمعا دارای ۲۷۶ صفحه است با همه بکار برد هنر ژورنالیست و اقده نگاری تپارز داده است.

محمود که به پل خانزاده اهل علم و عرفان از مردم شام رشته بخواند بسته بود با همسرش خانم خود امی رسیده دختر شویخ صالح مسده و اولادش رخت مفتر بسته در مال ۱۹۰۲ ها استفاده از فرمان عفو عمومی امیر حبیب الله خان که فرایان و تیمه شده گاف دوره سلطنت

همسر را اجازه عودت بوطن داده بود بگانه، برگشت و از جانب حبوب
الله خان به احترام پذیرفته شده اور از درده غمچک ده افغانستان در پلک
خانه ضبطی که بالک اعلی آن شخص بنام سلاعده تو خی بود منزل
دادند. و پیشتر ازده سال را در این خانه سهی نمود تا اینکه
بیهوده معین امسالانه سردار عذایت الله خان در عتب مسجد مجnoon شاه
در پلک سراچه که ارسوز شاپنام تامهور شورای وزیران پیشان
نگل مکان نمود. این سراچه دارای بالچه کوچکی و اب جاری به
مذاق خانم الوندی همچو طرزی و فروزند انش مازگاری داشت
مجهود طرزی کشنا بخانه کوچکی در این سراچه تربیت نمودا کشنا در
آنها بکار رودادخت، مجهود دو پسر داشت بنام تواب و هاب و دو
دختر که یکی به همسری سردار عذایت الله خان و دیگر به عنده عن الدله
امان الله خان در امدهند.

محمود طرزی و سراج الاخبار افغانیه

محمود طرزی در کابل ای کارنہ نشست وی تقریباً دویال کوشید
تا برای تسکین عطش خود را هدمت وطن و طلب از ادراها ای از
سرچشمه تبلیغ و انتشار علم و افکار فروختا ند.
با رها به امروز فرزندانش تومسل جست و مهله انگیخت تاوی موقی
شهر چریده سراج الاخبار را بنیان گذارد (شماره های دوره
اول این چریده بسیار محرری مولوی عبد الروف خان قندھاری ایشان شد)
محمود طرزی که سرچشمه حیات این نشریه نیز بود در شروع
باقی ایت علمی و ادبی چریده را تقویه میکند. ولی چون چریده مجبور
بود روش زور فراسنگی و شود بری را بخود گیرید راماصی خود بعنی
انتشار مفهای تبلیغ از ادای خواهی و استقلال ملی و اخلاقی را اخهار کرد
که میتواند این را در وسیع دوست از گرامی و بالطبع سیاست انگریزی
و به حکومت امیر حبوبی انتخاب هم منگشته نمود و چریده به نشر شماره
سیم موقی نشد.



محمود طرزی در اذار ه سراج الاخبار افغانیه

نیش. جریده موقوف وابین توقف شش سال دوام گرد (از ۱۳۸۲ تا ۱۳۹۱). محمود طرزی در این مدت ارام نه نشست و از آنها و تلاش دمده تکشید بهر در دروازه زد تا اینکه برای هار دیگر تو انسنت جریده سراج الاخبار را اجازه نشر حاصل نماید. این هار جریده به تصدی خودش بصفت مدیر و سر مجرور و تهت نگرانی علی احتمله خان لوئی زب بناهه عرصه و وجود نهاد.

در سر مقاله شما ره اول دوره دوم جریده، محمود طرزی بعد از حمله و زنا چنین اخواز مینما پايد «این پاک امروظا هر و اشکار است. که اخبار ها در این عصر حاضر پيشا به زبان ملکها و سلطنتها قايم گردیده است. در وقت حاضر بجز اقام و حشیه و پادوهه هیچ هك دولت و قومی از هیئت های اجتماعیه موجود نهست که هم الک اخبار را بشناسد. اخبار چون خبر است که خد آن بی خبر نیست بنا از این قصه حکمیه گه هر چیز بپنهان آن شناخته میشود بخوبی معلوم میگردد که از بسی خبری تا باخبری در عین شماره اطلاع میلهاد.

سراج الاخبار چون ابتدای تابیص ان است در هر بازده روز هیکار بهای پیشگی طبع و نشر میشود و لی در آینده بعون و عنایت الهی در هفته هیکار بهای حروف قات موانع و اتصا و نیو مکمله زنگو گرایی بیانیور طبع اراسته شده به عرض از شناسار چاوه گر میشود. در شماره بازده هم حوت ۱۳۹۱ هـ. ش چنین اعلام شده است (یادا وری سراج الاخبار اتفاقاً به بازنشر نمودن زمیر در از نهاد هم خود گه بک دوره شش مااهه خود را اكمال مینما پايد سر از نهاد ۱۲ سراج الاخبار افهانیه در عدد صفحات خود افزونی مولده و بک رساله

فوايد رصانه بنام علم و اسلاميت فیض بقا رئیس کرام خود هدیه میگردند
شماره ۱۴۱ - ۰۲ - ۲۰۲۱ حمل ۱۷۹ هشش راجع به تدویر مطبعه عذایت

۱۲۳۱ از جای بیرون مده مهدود طرزی مدلبر و سر مادرز چهارده چنین
سال دوم شماره اول سراج الا خبار افوازه بتأریخ ۳ میزان
در رساندن پیغام و خبر و مفاهیه نوع بشر هیچگاه با خبار پرا بری
کرده نمیتواند .
و اما می انساوت .

اما مطلب سیاسته: (کامنی اگر تلخ است از بومنان است گفته اند سراج الاخبار افغانی نیز اگر خوب است اگر بد اخبار وطنی افغانی است چنانچه

هر چیز وطن شریف و گوارا موبایل با وجود نوافعی که دارد صرایح
الا خیار از اینه نهضت بحمد اللہ تعالی در نظر ارباب نظر و همسوطنان
عزیز وطن پروردیک موقع عظیم با اهیت و توجه را حاصل کرده است .
روی سخن ما بعضی کسما نیکه شیروت ملی و حسب وطن را بپرده اندیخت
زیرا انجمنان شخا ص هیچ چیز وطن را نمی بسند تذہب اینا شخخن خود را
می آند پیشنهاد بته که اخبار آنرا نهضت خواهد بسندید و در خواهید
کرد حتی اخبار را بیک چیز مضر و نا بکاری بند افته و جود آنوارد
میکنند این گرامی نامه وطنی در ظرف این پلک سال که به نشریات
آغاز کرده هرچه که گفته از بهود وطن گفته و هر چیز که نوشه
در ماده وطن نوشه ما نزد نهل و هد (عسل) هر گلشن و هر چون
خلاصه مواد عطریه ، علوم و آداب زانه مفید را جمع کرده و هد
معلومات و با خبر پها را علی القدر الامکان برای اذهان مطالعین
گرامی خود عرض نموده هر آنچه می و کوشش قلمه که در دستی
بوده بکار بوده تا اینکه سال اول خود را به انجام رسازده بکمال
شوق و تمام ذوق بسال دوم خود به این صورت ترقی اسرزوه روز
محدود قدم نهاده است .

سال دوم شماره اول موزان ۱۹۲۱ بالطبع بکار اقنا دن مطبوعه
مروفی تیپو گرافی درستون خاص آن میگارد :
(مطبوعه تیپو گرافی دار اسلامیه کا بل با حسن وجود اکمال
با قته است .

که نامه گرامی صرایح الا خیار از اینه نسخه شماره یکم سال دوم
خود را در آن مطبوعه عالی به این رونق جمال زیور طبع در بازار
عو قان زیار عالم مطبوعات جلوه بذیر ساخت .

این نخستین شماره است که راهی چرخه معرفی طبع گردیده است).

سال سوم شماره اول ه ۲ سپتامبر ۱۹۹۲ اهاده یافت.

در شماره ۶ سال سوم اطلاعه دارد که میرساند: بعد از این نشر و تخفی مقاالت اردو و انگلیزی که ترجمه آنها ریشه عبدالهادی و عبد الرحمان بهمن می اید در معرض نشر قرار میگیرد.

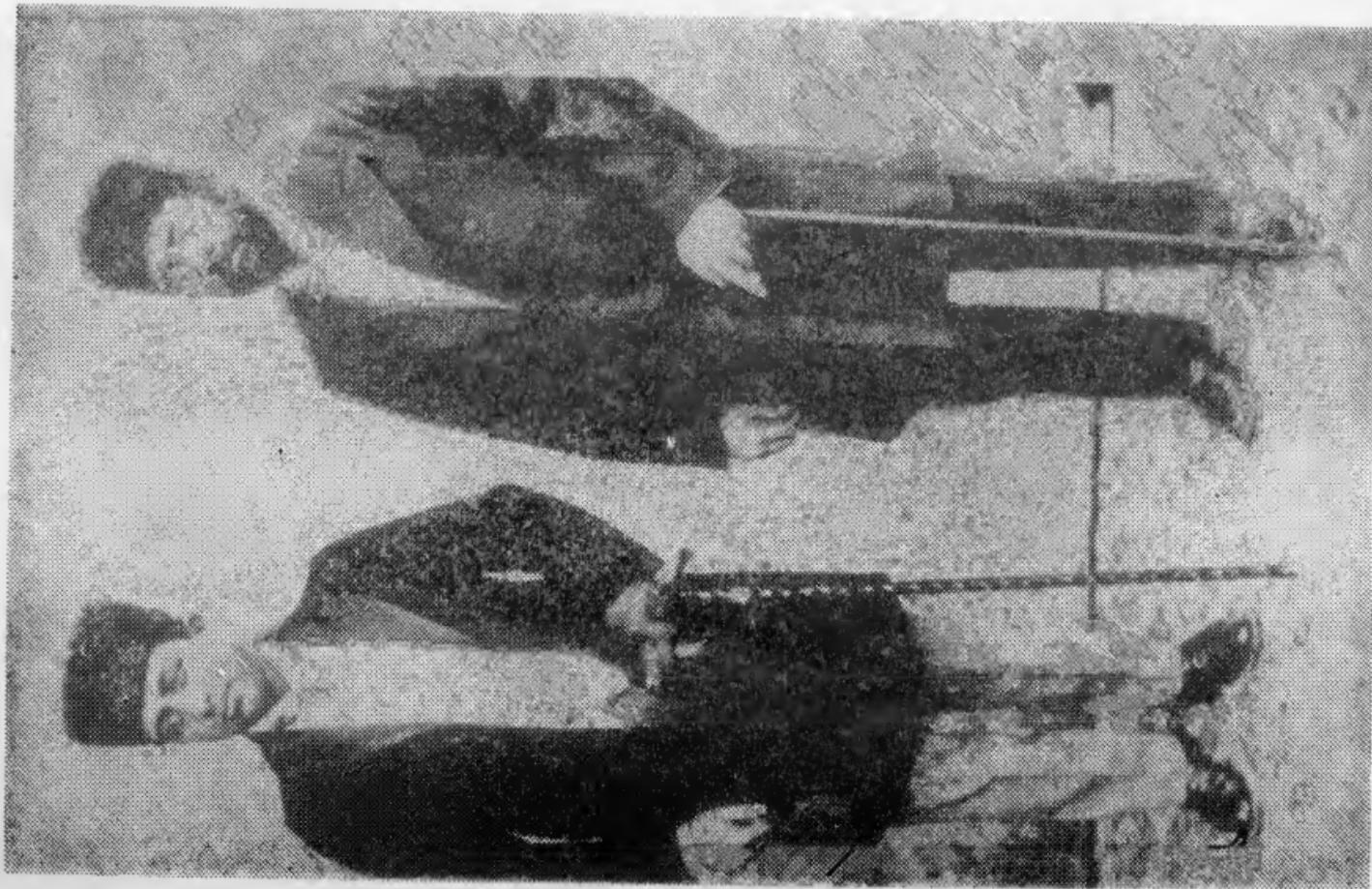
و هم تأثیر داشته که مقاالت این دو نفر تا سال ۹۷۲ در سراج اخبار انتشار یافته است. سال چارم که شماره اول آن پیاپی ۹۷۲ و سال پنجم که نسخه ایشان شماره آن در عرض سپتامبر ۹۷۲ برآمده سپتامبر ۹۷۲ و سال پنجم که نسخه ایشان شماره آن در عرض سپتامبر ۹۷۲ برآمده گواه پیش رفت جریده بخوان میباشد.

در شماره اول مال پنجم این عبارت قابل تذکار است. (مقصد از مقصده اینست که بخواهم سایعه خواش جمله برادران دین و همومان عزیز خود گردیده عرض کنم که در این زمان بلکه در همه اوان ترقی و تمدن راحت و سعادت نویم بخ انسان در علم و فرقه منحصر است اگر عالم نیاشد انسان نه خدا را میشناسد نه خود را و نه حق را میداند نه باطل را نه راه را می بینند نه چاه را کنک، گنگ، عیل و لیک سپاهاند).

مهدود طریق غزلی دارد که تا امروز بصورت شعار بزرگرام تعلیم و ترویه ما ایهاست آنرا در بروگرام رادیویی خود فرمیم و آن مذول در کتاب از هر دهن سخنی و از هر چون سخنی چنین درج است.

معارف/گلستانی دان که ریاضی بود تحصیل معارف عند ایهی خوان که اینها نیش بود تحصیل اگر اهل معارف بگذرد باقی بود نامشی.

جهات چاودان علمست و برها نیش بود تحصیل



محمود طرزی و سردار عذایت الله معین السلطنه

معارف جمیع اگاهی بود اندرون زمان ما
که از شجاعات ها نکنایا شد. به آنچه می
بود معرف شد خلای روح و جای آن بود مکتب
جهات در ده دور ماه و در میانش بود تحصیل
خمارت دیده گان را رفع نهاده بود آنچه
بود معرف بود همچنان آن داشت از همه این
می بود معرف موده از جهان آزادی

بوا محمود از پیش سعارف تازه کنی جهان را
بنای قصر جان عمر فان و ار کا نش بود تھوڑی

مهمو د طرزی و بسط پوشه عنايت

مودود طرزی با تأثیر نسبی که در طبیعت سردار عذا پیش از خان معرفت اسلامیه بهم رسم اندیشه بود توانست اورا همچه اهانته در ظرف چهار مسال فی گیری و اراد سازد که بیک مطبوعه عصری را مطابق به آمال

ابن مطعیه به منعی معمود طرزی ذریعه با بو بو کت الله هندی و یکنفر
اهل حق تو کی بنام محمد فضلی با مالکین الات لازم و ضروری در ما شن
خواه کما هی واقع باع (عام گنیح) فعال گردید.
سطعه پنام سردارهنا و ت الله به مطعیه نیز پیش منعی گردید و در نوع خود
بادر با نظرداشت ظرفیت با مطابع ترکیه و مصرا و بوران معما صور همسری و بخود
علاءه ارساج الایه بار افغا نیزه کوکا از اغاز میان دوم در این مطعیه
نهیه و میگردد اثمار تاله فی و تراجمی معمود طرزی افغا نی بعضی کتب
دیگر نیز اینها طبع و با صفات و ثقافت زیبا واعلی و بصورت مصور

لرأي كثروا هي أين أسرفوا هان صردا زعزا يبعث الله معهم الهماظنة رأى تعت

عنوان (یلک دو مخزن در باب طبع که با) از خود هنر مخفی و از هر چمن
سخنی از صفحه دوم و سوم این کتاب ب تقالیش کش میکنند
که این بادر سنه ۱۳۲۱ هجری قمری در این سطیعه طبع شده است و طبع را یکه
از نو شنیده مذکور برمی آید و مین اثر محمود طرزی است گه در این
مطبعه زیور طبع بو شیده است
ایدهم پلک دو مخفن در باب کتاب به اینها می سردار عنا پت الله خان
«کتاب پیکه عزیزی بنهان محمود بیک طرزی از ترکی قرجه کرده اود طبع و
نشر نمود بیم و این خطوطه اول مطبوع عایت عنا پت بود اینها طبع و
نشر بلک اثر دیگر ادیب مشاور الیه را که بعنوان از هر دهن مخفنی و از
هر چمن مخفنی سپاه شدد ر مطبعه عنا پت امر واجا زه نمودیم .
عزیزی بنهان موصوف یلک اثیری بنا (دسته ایان معا وف) در مالها بهش
کله در شام اقا مت داشت تا لیف و تد و بین کرده بود که از هر رقم
سخن رادر این جمیع نموده بود کتاب مذکور چون به مطالعه مارسید
سخنی تو و هایده و شرین در آن دیدم اینها مسبب دیده شد کله عزیزی
رقم سخن ازرا جد اگانه کتاب بی تشكیل به هد تار و حیج افزونی نگذند
و مطابعه این برای خوازندگان اسان شود و هم در طبع این مهولت اید
اینست که اولاً قسمت اد بیات ازرا بعنوان لوق یلک کتاب بی تشكیل
داده بود طبع ازرا آماده نموده ام و میله از کرم حضرت با پیتدالی جل على
شانه داریم که بسایه مرا حم آیده قیله و کمیله اقدمم (اعلیه حضرت سراج
الملائکه والدین) روحی له فدا (مطبعه عنا پت) بسی اثار مقویه و مسوده
بروی کار ارد . و من الله النزفیق) .

امضا

عنوان پیش از معرفت اسناد

کتاب از هر همن مخفی و از هر چن مخفی بهایم در کاغذ
پندرنکه بقطع و صفا اوت بسیار نفس دزپیا زینت بخوش کتاب گانه های اهل
ذوق و شوق کتاب بخوانی گردیده است.

وایم ام اول سال ششم سراج الاینبار که تاریخ اماعده اند ۲۱۲۹۰
امست و این قطمه از طبع مهدود طریزی از زبان سراج الاینبار

اگذله در این درج است.

شیعی مال گفتم لیکن نهندم

از هرچه گفتم در ها سایتم

از خوب و از بد از علم و از جهل

از جد و از هزل از ظالم و از عدل

هر کسی بمن دیده خود را بمن دید

لیکن چون بشنید کو یا که نیزه

هر کونه تهمت از نوع تهدید

در کام چانم و بزند حنظل

اما چه حاصل تعصیل حاصل

خواند کافم گرده کمانی

اند پشه و وهم تور و کمانی

بگرفت در گف هر دم زمانی

الدافت ام غلت از من جوان باز

اول هدف مانست مارا به اخهار

آباچه با به جز صور بسیار

مال هفتسم بسیار به مسراج الاینبار را اقسامه اول ۲۱۲۹۱

شروع شد.

در این شماره محمود طریزی بهای کامه سلیمان و سر سعور بجهله
تبریزی یا ها یا امتحان را برای متصلی چریده (خودش) امتحان را کرد

و هم در عین شماره با تقدیم اهتماری که تغذیه طریزی را بنا من احترام

از مقام والای بدر و اینکه اشتبه اهانی در اثاثا روى و به رش سردار غلام

محمد خان طریزی بین عده از اقران رخ داده است تغذیه افغانی را بخود

گرفت و خود را که طریزی بعنوان این طریزی میدانسته است و لوکه ای

تغاصن را به رش بورضای خود بوی ارزانی نموده بود از اد امده طرزی مذهب شد مگر با همه وی همان اسم و رسم محمود طوزی و محمود پیله طرزی را نتو انت از نام خود جد اکدید اور سیان مجاہل و مجاہل محمود پیله و در نویشته ها و تاریخ محمود طرزی را فیما نده وی در باره تغاصن خود به طرزی این بیت را میل میهند .

کورم که مار چو به گزند تین بشکل مار

کنوزه رهار دشمن و کوهر مهر مهره رهار دوست
که نظم و گمی نژرو گمی خوب و گمی زشت
محمود همی گوید و قصده شی شده نهادت

سراج الایخار افغانیه همه ساله هد وه ائی بخوا نزد گان خویش از قلم
محمود طرزی تقدیم نموده است از این قوار :

- ۱- علم و انسا فیت
- ۲- آیا چه باید کرد .
- ۳- رسانده ادب در فن هدایه سال دوم
- ۴- رساله ه توحیده ور روم
- ۵- رز میختر جنرا فیا عموسی هدایه سال چهارم
- ۶- رز معلم حکمت هدایه سال پنجم
- ۷- رز فلسفه وطن رز روششم
- هذا ایا خود را سراج الایخار خمده عشماره های اخور هر سال تقدیم مشترکین و خوار نزد گان نموده است .
- شماره اول سال هشتم این جریده تاریخ ۱۵ میزان آن ۷۲۹

دوام بازنشریه سراج الاطفال که خپهده هشماره‌های این سال بیوچو دامد انتشار یافت و سراج الاطفال تا وقتکه سراج الاخبار افنا زیه حیات مطبوع عاتی خود را توانست دوام دهد بضمیمه آن نشر سیگردیده .

شماره ششم سال هفتم سراج الاخبار که تاریخ نشر آن ۷۲ قمری سال ۱۳۹۷ است اخیرین - شماره این چریله میباشد . در این شماره در باره سواد (خوازند و نو شتن) محمود طرزی فردیاد میکند «ما چرا اعلام راسخانه دموده ایم - طلیب علم از گهواره تا گور و چیزی هر سسلمان است» اولادی از مقیم بودن علم را یک پیکه بیان و اموزش افرادیه توصیه میکند .

تحقیق عنوان سسلمان چی علیه را به اموزاد میشنویسد . (در این باره سخن را پیوست کنده و صاف صاف میخواهیم بگوییم: خواه خوش کمن بهای پدخواه ناید خواه صدیع بد اند خواه خلطه عده از علم همان علمیه است که از همه که بند گی و شر مند گی و غیر بین سای را خاطر چم سازد و به منند عزت و سرفرازی بنشاند .

مقدله از علم همان علمیه است که از معکوسیت و احتیاج اجانب ما را سستنی سازد از فرمیه های لا تخصی و گنگ های افرینشی علم طبیعت؛ تو انگریزشی گرداند)

با روی کار آمدن دوره امامی که آنهم از جد و چهار میسیون طرزی بر خرد او و سراج الخبراء صاحب امتیا زیش را در این زمنیه وداع میگوئم بعد ازین حرف ما از مهدود طرزی مردمیا است و میباشد ازی خواهد بود .

محبوب طرزی در صحنه سیاست

از این عدوان تباشه چنان تصور کرد که محمود طرزی تازه به صحنه میباشد وارد شده باشد هاشمی از عمر هاشمی مسا فرمایه است اود و برای ازمهدن بهدف میباشی خوشیش که استقلال وطنی در شکل خاص وازادی جهان در قیافه عام را استخراج میکرد کام زن اود وی بعد از مصاحبت و اموزش ها از عالم مسجدانال الدین اتفاقی بیشتر وارد کشور راههای این سفر گردیده و قته که بوطن سر اجعت نمود خود را عقبه صار این مقصده عالی رسیده بافت در پای دیوار متوقف نماند و در تلاش نفوذ و چور این دوازده آمد اودستیارانی یافت و میان این دزایعرا جستجو نمود. هر یافع مشروطه خواهی مسیری گرفته بود که محمود طرزی باززم و احتمالی که داشت این جریان را از دور مراقبت نمود. او باعده از رهبران و تعدادی از جوانان گرد و مشروطه خواهان اول تماشای از راه میباشات علمی و ادبی در محافل خاص حامل نموده بعثهای علمی و ادبی رفته کلام را بازب میباشد و مذاکره از اوضاع جاری دولت و مردم میکشد. این جریان را در سراسر این سیاست را برایت، بر مذکوره در نتیجه مواجه بنا کامی ارزیابی میشنود.

از اینجا بود که وی راه دیگری را در پیش گرفت و خواست ارکان دولت مطبق اعلان نمود و سرور عین حاکم دستگذش ملیعه ایگذش را از داخل چار دیوار ارش و بران کنند.

او ریوان درباریان شاه، مردان و جوانانی را مدتها در زبد فرهنگ از مایه قرارداد و انتظاب های ازمهان آن بعمل آورده و تهدیه ایه شر وله دوم را بنا کرد. او اذعان داشت که پیش قت این جنبش بدون اشتراکی دو نفر از خاندان شاهی میبین اینست.

مردار ائمه اهل خان نایب السلطنه برا ادر امیر را چنین ارزیابی نمود شخص جام طلب و طریق دار حکومت رانی به شکل شاهان قرون وسطی شرقی و مذکوبی کا سلاطه مستعصب و ساده هر نوع زد و بد برای رسیدن به اندوت سلطنه.

مردار از عذایت الله معین السلطنه و مردار استراحت طالعه دارای طریق اول زنانه ستظاهر، این تضمیم و متنلوں المزاج باوت. با اینکه دادا داود و میتوانست بهوی رجوم نموده اهتما دش را جلب کرده باشد. سکراورا مرد عمل و کار تشخیص نه اد او محض توانست از راه او سطعه عصری را وارد کنند. طبع کتیب و اثوار خود را ایه ت این سر تو ط امیر انجام دهد.

مردار حیات الله عضد امیر جهیب الله نیز مردم اهلی و در صحنه همایت گلی این رنگ و بو و نا صوت با رامده و فناخته قده بود.

یکی از کمیکه محمود طریق بوی چشم داشت مردار ایمان الله عین اموله بسر موسین امیر بود. این چهار که با عزم، کرکش زنک دارسوزی بمردم و طریق دار از ایادی و سما وات تیار از میمود از راه همین تیار از شده بیت حقی در

مه سرتیبه طرف نششم پادر قور و گرفته و بعیس و تبعده تهدید به شده بود و هم به سهتم خود در صد آوردن بیک زنای عاد لانه راه بدوئی مونشود توالست نظر محمود طرزی راهم بخود جذبه کنده . تقویس که سال نهای سند ۹۳۹۱۲ هش شی و ۳۲۳۱۴-۳ هش بود در سال ۱۳۳۱ هش از سازگاری پایان به ستم رسید .

این تقویم در حواشی خود باقی محمود طرزی پادشاهی ایجاد شد از این قبیل . در صفحه سریعه به برج قوس ۹۳۹۱۲ :
به شریعت اعتماد داشتم در باره شورش ازاوس الائی نمودم و متعدد و سریع خود را که او از قبل هم به آن سرفت داشت پیشتر را بیش تشریح و توضیح نمودم خواستم بدای نم رای اور اراده باره کشیدن باعین امداده در این جریان را در بیان کنم .

در صفحه برج جدی ۹۳۹۱۲ :
من و شریعه توافق نمودم قرار اور آن دید که وسیله و جای دهدار مرا ای این امداده ذر بعده اذکر . چشم به چشم اور اه کنده .

خر منی فوجه
عین امداده در کنایا بپنهانه ام بامن ملاقات کردم . احمد بگر را خوب دولت کردم و با همده احصان با وجود تباین من مانند در این توافق شامل نمودم و هم سوگند راه مشروطه خواهی شدیم . در صفحه ما بعد از بازهای سر نوشت خواسته هادارد این روز امن خواب نمودم
این بازی را که شا پهدر سر نوشت من ، و طیم ، سردم و طیم و همه هزار هش آمد در کشور اهیت بسازانی را پیدا کنند . دختری امماز کرد
زاده شود تقدیر بروز چه خواهد کرد و
زاده شود تقدیر بروز چه خواهد کرد و از این مطابق ارجمند البر جسم ۹۳۹۱۴ هش بدار

۱۱ جدی ۹۳۹۱۲ هش مطابق ۱۱ ارجمند البر جسم ۹۳۹۱۴ هش بدار

خاطر باز نتویم به تصرف محترم زیباییت سراج بودمن تو مط
عه شهر ام (زهرا شهر) که هم صنفان قلد و هم دراز داره بود نمی‌شرف
به دیدا روی کمدان تو قرئه می‌سده نسوان بود موفق شدم .
مهمان های دیگری هم داشت باخواهیم برای دیدار مهمان رفته بیک
مکار از و شفقت وی برای مشغولیت من قا مله تی که تنها می‌دانم یک
تعداد کتب را بمنور مم تو از دادند .
تصاد فتا تو قیم مذکور هم در لای کتای بود به اهمیت موضوع (باید
اعتزاف کیم) به داشت های مذکور در زمانه مر او قیوف بخشید .
البته آنچه در بالا قید شده اهل جهالت و کلمات پاداشتها نخواهد بود
اما محتوی آنها را در اینجا ، حافظه همی را پس داده است .
* *

محمود طرزی و سیاست روز

امیر جبهه الله کشته شد، اینکه چرا کشته شد، کی اور اکشت؟
و سرگش بفتح کی ها بود، اینها مولاقی همه تند که جواب مقنع آن در
حواله این (الله گنجایش ندارد).
مسکرا از نظر اقبالا می سمت روز سخن‌صری ازان گفتند است
امیر جبهه الله چرا کشته شد؟

زیرا حکومتی مورد پسند مردم کشورش نبود مردم کشورش در
هیچده ساله دوره حکمرانی او با میراث نهای از دوره ۲۶ ساله
پدرش امیر عبدالرحمن از نظر گروه‌های شعور و می‌تواند این وظیفه
کنند گوریهای ذلیل بشما رکشیده شده سوت اند.

۱- سردم پیشتر از نو فتح فیصله مسکنه این سرزمین که یازندگی
فکری ملا کنیار با وجود همه رفع، همه کار شاقه و همه جانشینی دستگیر
پیغور نمی‌خود بود و حاصل ابله دست و کفیدن همای و عرق چیزی
شان را مالکیت اراضی ویا بعیاره صحیح غاصبین اراضی، بورژوازی ها
و فوادان بیورددند.

اینها میسرنند و سی ساخته‌هستی از حد اقل شعور کسبی‌میا می‌یعنی سواد مجرم اودند در الت تنهای و امته‌هاره و استهار.

۲- گروه زیستنار- فیودال بوژوا طفه‌هایان آنها که جمعیت افراطی و متعصب از نهایا نشست میکرد.

۳- حاشیه نشیان بساط استهار را استهار را ازگریزی و چهار خواران

و جاموسان بر تا نوی.

۴- گروه مشتر و طه خواهان- آزادی طلبان و روش نگران. گروه های مخفیانه میستم فرمان روانی امیر مورث بسند هدیه کدام از این طبقات بوده کدام در قسمه ت خسود در عده برا اند اختن این- رژیم در تلاش بود و هر چه که برای بیکی از راه کود تا دیگری از راه ترور و ان دیگر از طریق هزل و نصب دیگری بچا شن مفتوح امیر را طالب بودند.

اورا کی کشته ؟

مشروطه خواهان ؟

افراطیون متعصب ؟

المه دمیمه ازکریزان و میا سرت وقت آنها ؟

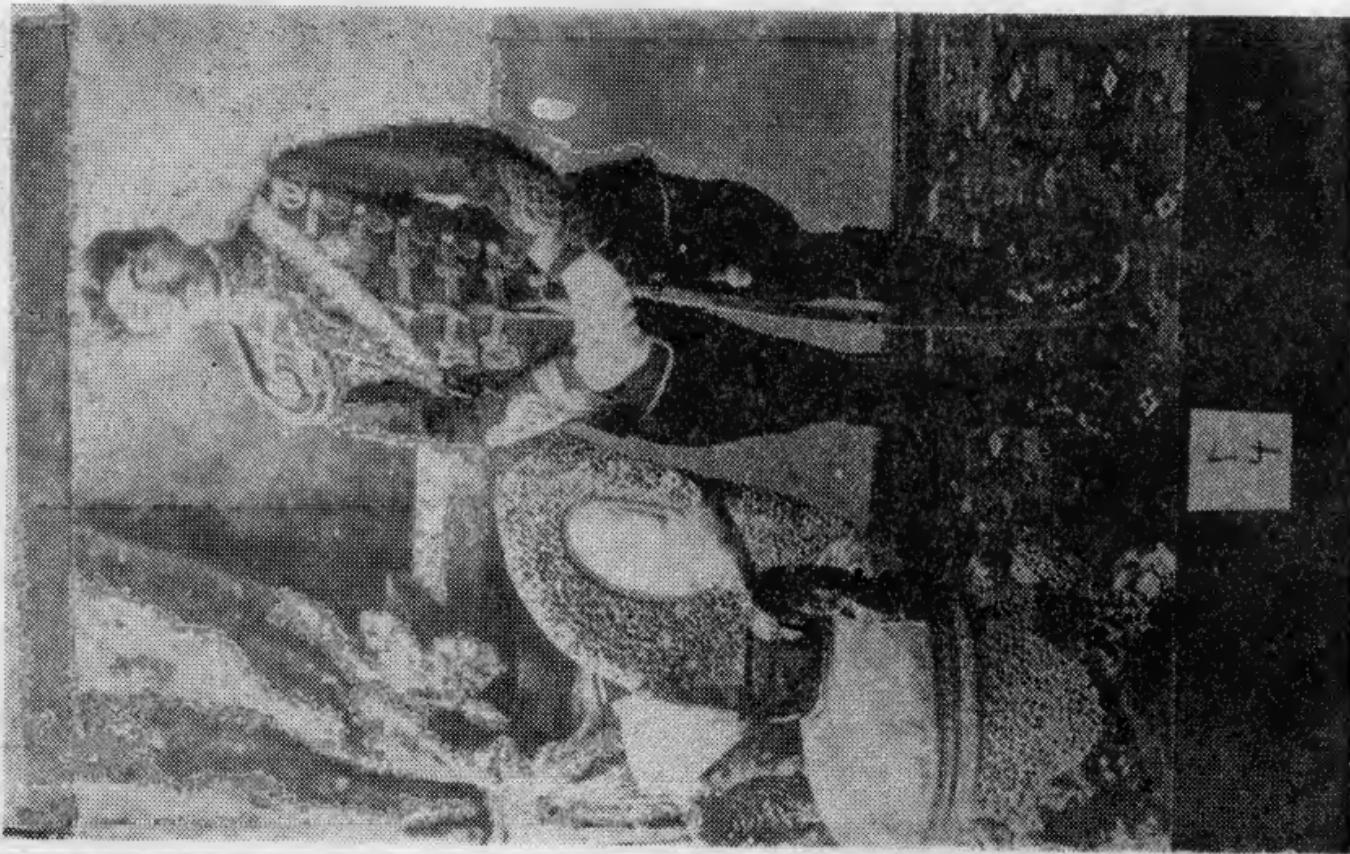
ابن سوا لها نظر به قرینه‌ها در مور در کدام از ابن گروههای و تکیه تاریخ تئیخ تاریخی موفق به جواب نهی و رد دیگران و اثبات از مشروط خواهان بچهاره شاه علیه‌هذا متهم و مجرم قلمداد شدو عالی و اعلی حقیقی گردد می‌واند جواب مثبت بدله. قلمداد شدو اعدام گردیده شدیا الدوایه تا امروزه این اتهام ملزم شدناخته مشود. از افرادیون اجیری هنام مصطفی (ساغر) مرد ترکی الامی به

تقرور امیر نیزد و مورد شبهه شدناخته شد امتحان

از گروه طرفداران و چا سوسان انگلیسی احمد شاه خان سرمهقس باقی امیر معروف است. از میان توده مردم چو ای مجهول الحالی را که نامومن او از طرف امیر مرد تعاویز قوارگردانه بود گامی این قتل امیر شمارند، که عیارانه و طرارانه شاید امیر را کشته باشد. چون امیر و طرز حکومتش منفور همه بود او کشته شد. خواه است گی کشته این یا آن گر و خواه بر اینه م خواه از این را ویا از آن راه او را در گله گوش پشار بخ ۱۸ چهادی الاول ۱۳۳۱ هق برادر به ۲۱ فروردی ۹۱۹۱ با فخر درینا گوشش کشته شد.

از خواست دیگر این زان بیکنل ریم وسی روم بشرخ اینکه در صبح همان روز که شیش امیر کشته شد عین اروله امان ام خان را م امیر اعلام پادشا هی کرد. اینکه در تامیس امارت ایمان الله خان م خود طرزی تا کجرا دخالت داشت در اینجا از صنعت ۶۱۷ کتاب افغانستان در مسیر تاریخ به تا پد آنچه نوشته شد زنگ تقدیم میشود در این فشر روشن فکر و قت می نویسد:

(در این قشر، روشنگر اند رهبا پیشتر گرمه سرگز میخوردند. یکی گروه براال ها و بستگان در بارگاه خواهان رفته و در داخل ریم موجود بودند. در قطار اول اینها رجایل در باری از قلعه محمد و لی بده خشا فی سر چهاعه غلام پیگان خاص امیر، مهر زمان الدین خان م امور بارچانی، میر پار بیک خان در و ازی و بار ادر مهتر او و همچون غلام بجهه کان عده امیر چون شجاع الدله خان و سهله جوهر شاه خان مخور بندی، پادشاه میر خان لورگری، نظام الدین بن خان ارشند پوال، لعل محمد کایانی پسر جان محمد خان خدا نه دار ماق قرار داشتند بعد ها یکدسته چو ایان خون گرم اینها چون جو هر شاه خان غور بندی رهی محمد خان



غزاری امامان الله خان

ملکه تریا (دختر محمدو د طرزی)



و اجهنه اعنى داخلى و خارجى دلهمون مى گرفتند .
حزب جمهورت مجرى على مر كفر عدهه و شهاده کران ديمو کرات کجه بره
علاوه ريههورم ، تبلدي رئيم مطلق العذانى را بورئيم ديمو کرو اتيك
مى خواستند ليشهه جمهوره بوره ، در بين اين ديمو کرها تها اهعا ص را ديكالى
هم بوره کجه بشرى تحقق پخشندن مرام خود ترور و کسود زا طلب
مى کردد اينها عومنا بهظا العمات جرايد خارجي و مصها جهت با معلمون
خارجي سنه تخدم اندما اخستان ، سهور داختنند .

خواهی مسخنخندم اتفاقاً نشان، میپرداخندند.
دسته سوم و شنونکو این منفذ بودند که خواهی حفاظه را و هم در خارج
لیشه جنیجه و قرار داشتند و بعضی این هم روا بطریقیانه میباشی داشتند
و در قسمت دیگر در صفحات ۳۷۴ و ۷۴ - راجع به سراج الاخبار اتفاقاً نهاد
معهود طرزی شرح مسسوطی دارد که فشرده آنرا ذیلاً عرضه میکنند.
در سال ۱۹۱۱ جریده سراج الاخبار مسجد دا بهد پریت و رهبری محمود
ظرزی بوجود آمد تا ۱۹۱۶ سدام کرد. این جریده مکتبه چهیده ادب
اجتماعی کشیور گشود و راه نشر از تازه ادنی و میباشی پادرجه از
زندگی جهان نوین برج مطالعه باز کرد. جریده از مبتدا افت شدید نهوده
حرف زد و با نفوذ سیاست امتیازی دو لات ایکیوس میباشد که این قاد
اون تنهای نبود هریده گاه و ناگاه از هرج و مرچ اداره داشتی
که کرد لهذا بزودی سرکز علی آزادی خواهان و اصلاح طلبان کشیور
گردید و در قسمت دیگر همین صفحه مینویسد.
معهود طرزی متواله در غزوه (۸۸۶) در ترکیه مطالعات و میتوتر
اعاشت و جنبشی های تکری و اتفاقی جوانان ترکی و حزب اتحاد و ترقی

واعتدال کرده و تکمیله در ۱۹۰۳ یا به افغانستان برگشت به تایلند و ترجمه در نظم و نثر برداخت و اثاث و متعددی منتشر شاخت در تاریخ تولد و بازگشت محمود طرزی که مرحوم پیار افغان ۱۸۶۸ و ۱۹۰۳ میلادی علی اشرف تیمذکور نموده امنادی قول خود طرزی افغان ۱۸۶۸ و (۱۹۰۲) نشان میله هدایت رجای دیگر در رای متفق ع ۱۷ میتوسط.

«محمود طرزی خود را معادادت منهودیدا نست که در زندگی خود غایبه افغانستان را بر ازگلیس دید و کشور را مستقبل بافت و ترویج تهدی و فرهیگی جدید را در روطن سلاحظه کرد. مرحوم غبارزد رول سراج الاخبار اپیله محمود طرزی، در تشوری جوانان کشور چنین نگاهداشت:

«مهذا سراج الاخبار مردی عمدۀ فکری از روشنگران و هم شهزاده امانت الله خان بود او در انقلاب میان افغانستان تأثیر داشت. تعدد اد مشترک پیش رسمی و تغییر رسمی سراج الا خیار به ۱۹۰۴ نفرمود میله روشنگران نویسنده سراج الا خیار مصہود طرزی را صدیمازه دوست داشته بود.

به تردیوبن افغانستان به امارات امانت الله خان قایم شد، دست طرزی دران و تقویتش اثر معلوم گذاشت.

امتنال افغانستان تحصیل شد طرزی در هیش بردمیا سمت ازادی خواهی دول عده داشت.

طرزی در مذاکرات صلح در منصوري و کشانندن دنباله این مذاکرات بکابل مشخصیت اول طرف مذاکره بود.

طرزی در کابونه حکومت امانت الله خان که در جو ۱۹۰۲ تشكیل شد بست و زارت خوا را چه را شفای نمود. بهم اینکه از طرزی هیئت شنا مانی افغانستان به کشور های خارجی تعلیم و اعلام

گردیدا ولحق مکان تبدیل و یا مکان آنیب رسید دولت جوان افغانستان در هاره تعمیم روابطه سوا سی و تجارتی عنوانی کشیورهاء وزرای خارجه کشیور ها احصار یافت. محمود طرزی از برج حوت ۷۲۹۷ تا ۱۹۱۱ تا چون ۱۹۲۱ عهده وزارت خارجه افغانستان سلطان پیروی ۱۹۱۱ تا چون ۱۹۲۱ بیرونی کشیور وفات یافته و در همانجا دفن شد.

زاده است.

ازمه تیر ۱۹۲۱ - بھارت افغانی در فرانسه که در عیق حال مفارت غیر مقدم کشیور را در س.ا.الک دور و پوش مثل بلجیم هالنید و سوئیس نهاد نهاد کی سیکرد کیه تامال ۳۰۳۱ در این وظیفه مصادر خدست شد او در سال ۳۰۳۱ - دو با ره بوطن امدو با ر دیگر شغل وزارت خارجه را عهده داشد در اغتشاشی حبیب الله کلکاتی بقند هار رفت و از قند هار بھارت وازان جا رسیده از ترکیه گردیده. در سال ۱۹۳۳ بعمر ۶۸ سالگی در همان کشیور وفات یافته و در همانجا دفن شد.

فهرستی از آثار محمود طرزی

۱- مباحثت نامه سه قطعه روى زمين مشتمل برشرح ديدارهای
محمود طرزی از سه قساره، امسیا اروپا و افریقا عوسمه احت او شا مل
مالک عشر بسی، عراق، سوریه، ترکیه و عربستان در امسیا.
قاوهه اسکندریه - توراپلس - تونس - الجزایر در ارقام عالیه ایل را
در اروپا این کتاب در کتابی در مطلب عدنا بین طبع شده است.
۲- دیستان معارف که در حیث اقامت در شام ازرا تحریر و در موقعت
از هر ده مخفی و از هر چمن مخفی و روضه الحکم چاپ و منتشر گردیده
است.

- ۳- نوادرانگیه مهندسی موضوعات مخفیانه میانی - ادبی و اجتماعی
طبع مطبوعه عدیا بیت «کابل»
- ۴- دوره هشت ماله، سراج الاخبار افغانستان
- ۵- هدیه های فرهیه سراج الاخبار افغانستانه شامل:

 - ۱- علم و انسانیت
 - ۲- ایاچه باید گرد.

ଓঁ শুভ রাত্ৰি ।

አ-ምንጻ የዚህንን 3 ዘመኖች ይሞላ ይ-ከተሉ ስለም አ-ምንጻ የዚህንን .



ب ب در فن

- ۴- تو جیوه
- ۵- مخفیت هر چیز را آن به و عنوی
- ۶- مسلم حکمت
- ۷- فلسقه و طلن

این رساله ها اکثرا نوام با مال مربوط سراج الاخبار و شماره های اخیران نشرو نویزی شده است

۶- محمود طرزی زندگی نامه خود، پدر، فامیلی وطن و مردم وطن را از ۷۱ سالگی خوش دریک کتابی به نام «دیدنیها و شنیدن زیها» تقدیم اورده است که متأسفانه بجا باید نوشته باشد

۷- کتاب اخلاق حمید، که محمود طرزی عمری را در تاء ایف آن اسر برده و در سال ۱۸۸۱ میلادی به عنوان سلطان عبد الحمید تقدیم نمود و نتیجه سرنوشت این کتاب را من نتوانم بده اکنم.

در این آثار محمود طرزی که تا این و تنهیت ام و مهباشند اقتیا مهباشند از جمله هایی هم شامل است.

محمود طرزی شنیده و رسالت مندو متعهد بود اور راه نتویز مردم و صفاتی ذهن اهل وطن چهار نمود و معنی مشکل و بجهای اورد.

او از آثار شعر او نویسندگان و ادبای روحانیه از بهترین کتبه برگردانده شده به ترتیب کتابی شایسته ترین از نهاده باقی را نموده آنها را بزبان اذری در آورده و تقدیم وطن داران نموده است این ترجمه های او همداد رای معنو و مضمون مفهود علمی پیشگویی های اکنندا فی و اختراعی بود و ره گشای نخنونک چند بده شهوده بیشترند.

زول ورن نویسنده می تعری فرا نسیحت که آثار ادادی در راه تهدی اب

گلزاری اختراعات و اکتشافات خلق نبود که هر کدام رهبر کشف و اختراع و ساپل عده و مهمی گردیده اند سهود طرزی از این اثیار مفید نباید آنها را که از فرانسه ذریعه نوشته کان ترکی زبان بزبان خود شان ترجمه شده بود از بان مردم خود وغرض استفاده و ازبایه عرضه نموده است که از آن جمله است :

۱- سواحت بودورا دور کوه زمین دهشتاد روز تا پیست گهر او بذاب که غوا از نده از کلمه به کلمه و از جمله بجمله با خود گشته تا ختم کتابه میورد و بلک قصه چهرا فیا فی ریاضی را حل مینماید .
۲- سیا در زلزله کتاب اقطعیست محتوی مضمون رهبری اسری اکشاف مفیده تهوت الپری در این کتاب که قهرمان اان بلک را بهزاده هشیدی بنام مسعتار کوهستان شکل گرفته و کشته اختراعی وی بنام نو تیلوس تهوت الپری مجهز به ماشین های جدید و مسایح به سلاح جنگی بصورت آتششگویی عالمانه تصوری خلق گردیده است و بیارزه در مقابله با استعمال ار تانوی را پیش میورد

۳- صهارت در جو هر اناوار است که انجمنی بنام رو بوره روی ماندستان مفهنه فنا و بنام «لیاتر و مس» (ابا تو من ری عظیم الجنه و تیز لری میباشد) را در جسم سیده هدایت انجمند برای تسبیح فضا مفهنه تقویز از هوا را را ماندته و بر میباشد مدتی اداره طرفداران سپکنرا از هوا و سپکنیز از هوا با یان میدهد .

۴- جز بیرونهاش: این کتاب هم یک ناوال بسیار دلخسی و هر محتواست که قیه و تلاش هنچ از فراریان جنگهای شهاد و چنوب امریکا در بک جزیزه کوهک و نامکشیو برای ادامه هوات رنگی علمی و عملی میدهد و قهرمانان این دامستان پکنفر مهندسین وکل فرجهان

گردویک ژورنالیست یا چووان مسحصل یا یک ملاح و یا گلام ایروپائی هستند که با روح اتحاد و تساانی آن جز پرور ایستاده که زندگی خود می سازند. محمود طرزی داستانهای کوچکی را نیز از میان مخفیانه متفاوت ترجمه کرده که از جمله: ژورنالیست عاریت و تمشق یا شور می باشد. مطلع ختنری همکر که در کتاب از هردهن سخنی و از هرین سخنی طبع و نشر شده است.

هنا علیه محمود طرزی را بایوان گذار ترویج نکارش دا میانهای کوتاه نویز از راه ترجمه و تصنیف باشد قبول کرد. از سراج الاخبار گفته شد فریبا پیداعلاوه کرد که محمود طرزی در کار نشر ای اخبار مسخر و مهربان می شد. مسخن نویسنده اخبار و مطبوعات نشر ای اخبار هر کدام بذات خود کتاب می درسیا است ادب و علم شمرده می شوند. مقالات محمود طرزی به همین روان فرمادی و کمک وزارت اطلاعات و کلاتر ذریعه موسسه پیوپنی در کتاب چاپ شده است. مخفیانه و قاطع باشد که محمود طرزی در همه ماحلهای نویسنده گمی از نظم و نثر انشاء و نکارش بیش کام نهضت نویزباز نویسنی در ادب عرفان ادبیات علمی و تعلیمی کششور مایهها اند و آنرا کار سرمه ژورنالیزم.

ویدر هر رشته نویسنده گمی دست زد و الحق حق افرا ادا نویز نظم مسخن طرزی شیوه کسلا سیک دارد همچوی ای آن به ایجاب زمان میباشد. اینه مخز اور را بخوا نهد.

بگذشت و رفت

وقت شعر و شاعری بگذشت و رفت

وقت سحر و ساحری بگذشت و رفت

وقت اندام است و سعی جد و جهاد

عذافت و تن هم و ری بگذشت و رفت

گامهای اشتری بگذشت و رفت
گاهای اشتری بگذشت و رفت

که هم از جمله اشیا از کشید

وقت اسکر اگری بگذشت و رفت

تارکار آرد خبر از شرق و غرب

قاصد و نامه بری بگذشت و رفت

سیم هن در سخن آشد چو برق

تیله‌لیون بشنو، کری بگذشت و رفت

شد هوا جولا نیکا هاد من

رشک ای بال و برد بگذشت و رفت

ایف ترا و بدله طبع اوراهم که امید است هارخاطر ها نشود بلکه ای

سعی کن تبلیل گری بگذشت و رفت

ایف ترا و بدله طبع اوراهم که امید است هارخاطر ها نشود بلکه ای

های کدورت را از طبع بزدا به در تنها ای قرائت کشیده.

میلک ان خوب وزن آن بر خوب و مضمونی مطلوب همه میباشد از

زنهایی و کتاب میگوید و از کتابیار تنها ای بخوبه.

نهانی

من مایل این و آن نیاشم
مایل شده ام بهار خاموش
بن جاهم علامه پاشم
نهانی و علام میزند جوش
نهانی مرا اغذای توان امت
نهانی مرادی توان امت
مفتون شده ام به آن چنان پار
خاموش نشیند و دهد در
آن بسار کتاب من کسر فتار
چون گنج شدم ز معنی بور
در عالم وحدت امیت کارم
که درم نلام و کهر زکارم
بله نو مخفی لطف مشرب
کوید چو مخفی بهی زبانان
بله تازه زبان عشق بارب
مکن ارجمند هود ز جا ناه
نهانی وصل بارازمن
قصر عظمت ترا انشوی
یارب چه غمیست ای که انسان
کردیده از ندگی گرفتار
از بهر جو ات خود بسی جان
دزها همه اکل است ما کوول
نهانی گزین که هست مغقول
من نیز کتاب چوست بهتر
کوید مخفی پرور نهارد
جوید مخفی جواب کوهر
خاموشی او سلسل گردد
نهانی گزین فرمدمهر
از شهد سخن دهد ترا زهر
داد از غم مشق تا گهه در دل
زد مهر خنام کار خود را
عقل و خرد همانند در گل
جویم همه دم زکار خود را

تنهائی و مصلی یار توانم
از روز ازل شده بام
گر دست دهد کتاب شا به
با پکت می کرده صفا ناگه

کاهی نرم به پیش زا ده
آن زا ده خشک بود خطر نالک
تنهائی دیار و شوشه می
بهتر زقصور خسرو و کی

ابن هم نه نی از زیر و امان اونو گوی بنام اروانه

پروانه

در سویم بار در سرخزاره از هاری (کرسک) به هاره درمهان گلهای و
سیزهای کیانی چو پیا و نزدیه بولیک دروانه حصر نظردقت نموده بود گهه
بروانه بر زنگهای ملوون قلام صنیع قدرت زیست و آرایش پانه از گلی
وار و سوز و مگر دیده و هول لحظه زنگهای و رعنایی و بود خوشتن من نا زد و ر
خود پکت این من میباشد که کرمه از شرم عدم اطاعت و ظراحت
خوبیشتن در لعنت هوا به برگها و سیزه همانده بود بعد از دافت و ملا حظه
بهمی رای که به حال مسعوده انه بروانه چانیانه نمود اهی حصر تازه کشیده
با خود چندن به از قم سمازی و از گردیده.

آمیزه ایان طالع ناساز من و بخت ناسعادت این بروانه تا چه درجه
فرق عظیم و تماجه ها به میباشد بذرگی واقع شده است قلام خوش رسم
قدرت جمعی لطافت هارا به او بخشیده و سرانه از آن همه ظرافت و لطافت
سر امور محرر و گذاشته با او از همه صنایع محرر بود دازانه لطافت های
خلاقت استفاده کرده ولی در وجود نا اودمن بیجا ره هیچ بک زیستی باقی

نمای نشده از نظاره خود شن منظره اان بدیعه خلقت همه کمی مهذو ظاو
مسرور و ازد پیدن بد هیبت من عاجز هر کس مغبوض و مفروز مهگرد ند.
شاعر اشیور بن زبان عاشقان بیتاب جان فشار را به او تشبیه و متنی پیش
میگنند و من بیجا رمرا در مقام شم، هجتو تقویح و نکوشش مهور نشدا زهار
گیاز او وجود نازنی او فیضار و از دیدن من بد تب لرزا از از سیا نقد
مسکن و نشیمن او زهار طراوت نثار ما او سی من نهیز گلهای کنار جو پیار
مقر رگرد بد.

گلهای عینبر اموز روح ایگوز گلشن او را بر سروچشم خود جاده
از باده خوشگوار روابع طوبه اش سر مست و بخود می سازد و سفن
بد بخت بیچاره را اگر احیانا تارهای گیون به بیزند از دم آزار پیشنه شان
به تیغ ستم باغیانه با واره با واره می نماید. شمعهای معاف انس از برای دید
اریا کمال اوستاها میسوزد گلهای گلستان از برای استحصال بونه
شورین او خود را بیزرا رانه رنگی و بو جلوه میدهد.

کورمک بیچاره در آنای این حسنه حاصل بود که بنا گهان جمعیت
زیادی از اطفال مکتب ازاد شده داخل سرخزاره از هارگرد ندوچون
بر و آنے خوش نیک شوچ و شنگکرای دیدند از ای کر فتن اند و دند اغاز
بندند خد امده اند که در آن جان در دل هریک ازا ایشان از خصوص بچنیک
اور دن بر و آنے تا به چه درجه شوچ و آرزو جا گر نده بود. بر و آنے و اما نده
از برای رهانده جان نازنیش و تخدیص بدنه سهون خوشی در اطراف
گلستان بیکا بیو گرید اود سکر غافل از ازکه شوچ و آرزو وجود و جهود
چنان چیز بستکه طا بر بلند بر و آز معرفت و کمال را ادام می اورد چه
جای بر و آنے بیچاره.

والحاصل ارحال اسف اشتمان برو از بزینت هری مفروز اند هزار

امسون کھد رہت قابل گریہا جان بدست ارز و کشان خوبی داده
گفتار آمد ہی بنا بر مودای 'ین شعر چوہا بی حیات :

چو گنجهشکست مرغ دل بهست طفل به خوئی
که از جان دوست تردارد و لیکن میکشد زود شن
پروانه بیچاره بدست دوستان نادان ترک حیات گرفت. یکی از اطفال
پیرای زنگار پیش و دیگری بفیه وجود میمیزش را پیغامک بذارت پاسمال
ماخنه در سایین خودشان خبیط و تهیم فرمود ندا پیشستکه نوچجه:
(دشمن طاووس آمد هرا) متوجه و محقق گردید. حیوان بیچاره پارچه
با رچه گردید. کمر مک بیچاره چون پیشش بصیرت عبرت اشتمال احوال
حضرت اشتهانی فروانه را مشاهده نموده گفت که:
ایواه ۱ من به چو، تا سف ورشک میزرم پاید من بر عال خوبیشتن
پیازم و لحظه بلحظه به تناویشکران این را در نظر مردم جلوه دادن و خوش
لحظه به رنگ و جود خوبیشتن را در نظر مردم جلوه دادن و خوش
رنگ داشتن چیزی بس گر از نهانی بوده که در عرض آن جان گرا سهرا
پیاد دادن، لازم میباشد بس اگر کسی از این مصروع بدل نمایه طراز
شیر از کمه.

کله، دل گشست اما پتر که سر نی ارزد
صرف نظر نموده بهوای رعوت و خود ارادی و جلوه نهانی براید
البته سر گر سی را ما ننده برو اند غافل بیاد داده با خالک میه یک
مان خواهد گردید.

ل مجرم به تمهیق دانستم که در پنجهان نا با یدار هر چه آما بش
وزارت که هشت همدر گوش نشیش و ازرو است که گفته اند.
هیچ آفت نز سد گوش نیزها نهار.

نفوذی از مقاله سعید طریزی نجت عموان :

محسنات رسانیل موقوته

در این عصر ترقی صور که عصر چاردهم از هجرت نبوده میباشد ترقی و اعیانه دیگر درخصوص علوم و فنون اور روی کار آمده حققتاً شایان دقت و سزاوار حیث است.

در خصوص قمیع و انتشار این اسرارهم روزانه در هر یک مطبوعه از مطابع قطعات عظیمه و بلاد جویمه اگر توجه قات بعمل آید مشاهده می شود که بعلوونها خوارهای کاغذدر تجهیزات ماشین های مطبوعه هادرا مده به ا نوع اثمار فنی و حکمتی ار استه و پسر استه و گردد و از اینست که ذهنها دریک مملکت (الدanza و انگلستان) در ظرف یک سال (۱۹۴۵) نوع تا لایف از مجموع ایقات متنوعه طبع و نشر گردیده است.

و این یکی نیز امر معلوم و قبیله بدهی است. که ترقی و اعتدالی جوهر ذکر کیا بر اوج اعلای فضل و حکمت کیه خا بهت قصوی است بر استھضا رنود بان عالی نشان نطق و کلام مر با طو منو طست. زیرا که اگر این گوهر عالی گرانها نبودی و هر ذکار ایمه و امنتا ده از حکمت و معرفت حاصل نگشته.

مثله اگر در شش شخص ایمه قوه ذهنیه و عقده که خاصه اوسا نست موجود بوده باشد آیا آن گوهر ذکر کیا و عقلاش از فضای بیل حکمیه و علوم عالیه شر معد حاصل میکند و امباب عدم تھصول او بجز عدم قوه نطقیه اش دیگر جهیزی هست. این بخوبی معلوم گردید که تھصول حکمت و معرفت میعنی سو قوف بر نطق و کلاست.

نطق و کلام اگرچه برو مخفی که از سخراج فهم بد را بد اطلاق می شود ولی قصده سادرا پنجه کلام عبارت است از همان کلام مستلزم الگوا بد یکه در کی رگاه بدینه دماغ بازور و قوت ما کنکه های تعلق و تفکر هزار آن پنهانه بخورد و بعض ڈمه نش از هم جدا گشته بعد از آن بوروی صدعا بیف اور اق رصائی عالیه از نوک خانه شیرین چکا سه در پیزد تا ازکه مور خوانسند کیان و پیشند گسانوا نسرد بان اعتدالی جوهر ذکار گرد.

در اعصار ما فیه سؤالاٹ سنتوعله که ارباب علوم و اصحاب فنون تر قصبه داده گذاشته اند و میبا خربن از آن حمه یا ب منفعت گرد اند برا ایات میعنی ما فوق ما شاهد و زلطان عدلیست اما آثار علمیه و فنیه که خواه از مستقدم باشد و خواه از میبا خربن اگر منحصر در یک علم و یک فن بوده باشد در آنجا نمایه و فائد آن سرهمان کسانوا بحصر سیما ند که در همان علم و فن متوجه و مستغل باشند. حالانکه

علم و معرفت چیزی فوست که درید احتمار و احترام دراید به که علم پلک خدای معبوست که قریب‌ترین شخص تکر و ذکای چنین حیوان ناطقه را عاشه می‌کند و چنانه ماکن و مشارب مایه ایجات وجودخوری اوست.

لا جرم کتیب مقدمه متعدد که در علوم متعدده بایده مازنده علم حقوق و علم اخلاق و فن تشریع و طب و هنر سیه و حکمت و هیئت و ادبیات و تاریخ و شعره ذالک تا لوف و تنهیه گردیده آمده است هریک از کتبه علوم مسروره ایوان سوچب استناده همان کسما ذهنست که در همان علم و همان فن ما لوف و مشغول باشند . اما کتب زانه مقدمه که بعنوان (رسائل سو قوه) در معرض حکمه و نکات ادبیه و مقاالت تاریخیه و کشیفات صنایعه و غرائیه انتشار عموی جلوه گرمی گردد . بر اکثر علوم و فنون عالیه و محاسنات طبیعیه و مواد هیئتیه و احوالات امصار و بلدان چنرا افیه و عادات و اطوار اقوام و شیوه و مدنیه و بسی مواد مقدمه مانو شامل و محيط است که اگر در حق او گفته شود (آنچه خواه همه دارند تو نهایت داری) بین اینه بین بعدی نخواهد اود .

و سایل موقته از برای توسعه لکر و بغلای ذهن و تنشیط قلوب و تهدیب اخلاق و تنسیق اطوار و تکثیر معلومات عموم فارگون خوش خدمت بی اندازه وغیرت بالنهایه بهم میزد مانده . و سائل موقته ساند (نعل) غیر تهدیه است که از برای حاصل نمودن شهاد خوشگوار معلومات و مستحبات عمومی برآزها ربو قلمون هر عالم و این و شاخصار گوناگون انواع ذکار و فتن نشسته و از آن مهد از ها طراوت نشارو فواکه عذو بت آثار همان جو هر متناسب

و خلاصه مستعجب آفراد که محصول و مستلزم عمل شهر بن منابع عمومی است همکام جان فاریین بازهان خوبی نیوکارند.

ر سائل سوچته مشا به گلزار بر او هار بداع آثار پیشکه مشام جان خوازند و دماغ روان مطالعه کننده را لحظه بالحظه بر وابع غذیز هر روح انگاه گهای متنوعه رنگ رنگ معلومات با فرمودگی خوبی تازه میسازد.

رسایل موقوته که سینکن پا تکه شنی است که چنانچه دامن منفعت پورا هنچی به اندیع جواهر ابدار مستعفاقت چواب اصلیه هر کس را نیز باعکسی صدا از همان زمین ناطقت.

رسائل موقوته را نزد چلچله کتاب کائنات است. که لحظه بالحظه و دمدم را تنوع و تجداد است. فاریین کرام از مطالعه رسایل موقوته چنان مسخنده و چگونه متأذ نشوند. که شر اندیع مطالعه چون بودیک صفحه عطف نظر نمایند از ادبیات چون ادبیات یک مقا اله در صفحه دیگر از اعلام بدیمه و فنون غریب یک دیجی در روح دیگر از تهدیب اخلاق و تومیع معلوما پیکیک بند، بعد از آن از احوال مشاهیر و حوادث تا دیغ عتیق و جدید یک صفحه نی، بعد از احوال مشاهیر و حوادث تا دیغ عتیق و جدید یک ورقی و متعاقب آن از حوال اقوام و حشیه، مدنیه و کشفیات و میها هات دیوار بعده وحوادث طیعته سائل و جفرانیه و ریاضیه و فوادرات خوبیه حکمیه ذنیه یک فقره میوئند که در اندیع چون هر کس مواقع طبیعت و مطابق سملک مخوبی میجعی و مقا اله بیانند اینیه محظوظ است که فوق اعاده حق خواهند فرمود. لاجرم مقتضی انصاف چنانست که در آنوقت سحر و موقاف آنرا کمکر از راه هزاران مشقها را برخورد هموار داشته و خونهای چکسر خورده از گوشته شا طرف اموش نداشته بده عائی و با تضمیمی دلشاد فرمایند.

ایها تا استفاده رسایل موقته و محتنات آنرا از دیگر نقطه نظر نهاد سلاحظه نمایم .

اولاً این بله را بطوری باشد داشت که امر تنوع و فعل تجدیده همان ماده مهم و عمل اهمیت که مدار جمیع معانی کتاب کامن است و اسیا به جمله تزئین موجودات از آن ظاهر و هوایا گردیده است و برویگانکی و فردیت حضرت صانع بهون و قوت کامله و قادرت باله نهاده است زیرا که بجز قدرت عظیمه کامله حضرت قادر قیوم ایشان جهان میشود که اینقدر عالم باله بی هایان به انواع واشکان بخانaf که اگر بنظر امعان سلاحظه شود در جمیع عالم عضوی و غیر عضوی دوچیزی هم دیگر پویا شکل و بله هشت دیده نمیشود بلکه هریک نوع به ترتیب جدا کانه عرصه هرای مشهود دگردیده است . بمن معلوم است که تنوع احوال و تعدد اشاییکه در همه اشیای عالم مالا نهایه موجود است چنانو باعث زیست و مدار معانی صدای اوراق کامنات گردیده همچنان برهان بسیار اقوائی نهاد از قدرت ماده مهمن است که انسا نرا در هر حال و همه احوال موجب ابساط تازه و محظوظت بی اندازه میگردد . مصنوعات خارقه نمای طبیعت که بدهین نظر را ای و بدین بایه محجر العقول ظهور مینماید هرچ اینکه نمیشود که با دی آنهمه نظر و رائی بجز تعدد هر دم و تنوع دسیبلم در چیزی نیست .

اکنای و اشرفت منشأ انسانی بجز کیفیات مختالفه و طبایع مخلفه و سور در مدارج متفاوت و تقلب اطوار و تقابلی احوال بر دگر هیچ چیزی اطلال نمیشود .

در علم موصیقی اجرا کننده اهنجک و صدا تنوع سازهای تعدد تارهای است. علاوه بر این قوی و نفیانی تنوع بودن طبعها و شرایطهاست. از نظر از انتظاره بستان و منظره چه نهستان چیزی که مورث این سطح و موجبه نفاط روح و قلب میگردد همانا بجز تجدید مناظر و تنوم از هار و اشجار دیگر چیزی نیست.

والحال اگر بتعداد قسم جزئی از تنوعات طبیعت که جذاب حکیم مطلق و خلاصه طبیعت به حکمت بالانه واردۀ از همه خوش در عالم اجسام تودیع فرموده اند ام و رازهم صفا پیش محدوده این وسایله رانی به که بعد از این کتاب نوشتن لازم می‌اید. بعی مای برصده بحث خود و جمعت کرده براد های واقع خوبش تکرار میکنیم که اندت و لطافت و مر غواهات هده در اسر تنوم بود و عصت.

بناهای رسانی موقته نیز به همین ترتیع بودن مدلر جانشی کله مرغوب عالم گردیدن و موجب استفاده کلی شدنی از شبهه و شک میباشد. مبنی بر اینا بحسب در باقیت بهیه که هر المعرفه (امانتا بول) اینا اور همت و غیره از اینها قویه آثا و نافعه و از اینکه نیز و مای متنویه خیلی به نظر عجایه پنده رسیده که از مطالعه آنها قلیم معظوظ و فکر کرم را و عصت حاصل گردیده لاجرم صاحبان تغییر از این تبریک و دوام انشاد اینا از دل و جان ارزو مدل و مای مول است که مطالعه (دبستان معاوی) مای هز با وجود عدم سرما به و کم از همچنان خوبش موجبه ملال و کند رقائق کرام نگردد و چون امول تغیر و سلک تغیر در بستان معارف مای داشته و تغیر و تقلید معلومات لذون عصرها غیر اتفاق از شده لاجرم از بعضی کسانی که از ترقیات عارف و فتوه السنه جدده بعیرالله عنو سلطانم

محمود طرزی افغانی

د ره مان وطن

از مقامه مسعود طرزی تعت عینوان :
وطن عزیزم افغانستان و برادران دینم الشفافهان را خطاب !
ای وطن عزیز و ای مسکن محبیت انگه ز از هنگام که فرقه مجبور بیت
و ذوق هر رات سر از خالک دل چسما صفا ناکت بروه آنداخته و تسیار
قسمت و افطر از معدود بیت از دهار فرحت اثوار اب و هوای دلاور بیزت معمور
سما خنثه خنجر فراقت چگرم را باهه بازه نموده و درد حرما نت و بودم
را ها مال الیم داشته .
نمود انهم دلم را بجه کوهه از حرما نت تسلیت بدهشم و نمیفهم بجهه موله
قیم را از هجر انت شکیبها نی دهم
کعبه تسلیت و حسنه شکیبها نی ؟
درها تکه اجزای فردیه وجودم از خالکهاله تو شکههل بازنه بازدو
ذرات بدایت هیا نام از آب و هوای جان فزای توجع آمده باشد او اول
خطوهه مرحه زنده گانی ام عبارت از زمین دل نشیمن تو باهد و گوشت و

بومت و استهانم همه کی بھالوآب و هوای تو دروش یاقنه باشد. امن چسان موشود که خاک باکت را فراموش نمایم و درا بدوریت تسیل و تکیانی بخشم.

حشق تو در درونم و مهر تو در دلم باشون اندرون شد و با جافه بدر شود

نمیدام از هوای جانلزا دست مطعنی را نم یا انکه آهای هوات بخطا بست را بخطا طر ارم اکر از هوابت دم زنم آه جانکا هم روی هوارا تیز خواهد نمود و اگر انها را مهفاوت را بخطا طر ارم خودا به سر شکم آنها را خوبیاری جیریان خواهد داد.

ای شهدر شهید خوش تعداد محبت تغذیه کیا ایل که داریه افذا نشان بجنت نشان را مرکزی و امارت اسلامیه آن سماها را با پنجهت. قطره آب نایا بگه در و مط گل چکیده و گل طراوت پخش شادابی که از دست چشیدن اسلام پیت گشته بقدره ملدو ن نقو من اسلام را مر جهی و مقدار ده دوازده ولایات بنا را ملچائی. که هسته از گلستان نهست که از هارش گل انسان است و چاره ات بسته از پیش که دوازده هزارش باشیا نهست. درا پنجه محمود طرزی با تصوری از حمال و مال وطن در دوره خشم چنگک دوم الغان انگلکیوس و درجه چنگکهای حکومت امیر عهد الوجه خان و زندگی در ملال مردم در آن دوره امیت میگوید.

دولی هزا را مرسوم که ما کنایه در شور و شر، و انسا نهایت همه کی از حمال و احوال عالم بیخیز ند قدر و حیثیت نمیباشد و مزیت و اهدیت موتفت نمیشنایند هر ده خفقات و عطالت چشیدهای ها نرا چنان بوشیده که دشمن چان و ایمان را نمیبینند. قل و قمع همه پیگردستهای ها نرا پهنان بسته گشیده بمه قربت و قریت نمیگوشند. حرص و طمع جان و مال

محمد پنجم ایکار شاندا چنان مشغول دادته که صریحان و مساماہ شنا له
با گفت را هیچ بطا طرف نمی ازند و عدم تصمیم مدنوت و عدالت وجود
جنایا و اذیت در وجود تو ای شافا ازقد رقوت و قدرت نماینده گه گلکار
نازیف است از دزیور فشار و قمعت نیزه همچو چنکه حرصا ف ای دینت میزند
ولی چاره تغییر داشت را نمی اندیشند و نمی بینند حالانکه دشمنان بول تلبیس
و نیزه نگات و ظایعان ساد بیشه هزار اهوكت کلکه گاه لازمی بسیار
معتنی خودت را چنان در تمعت فشار آورده که میخال هر کت بو ایت نکنده ایه
چنانچه منتظر فرucht و مترقب ایذ و استیلیت نشسته اند که لعنه نی از دست
و لعنه ای از منسدت ای رغ کشته اند و تهیا گلکه گاه ترانی بلکه گذار کاه
معتنا بهای و لایت جسمیه بر گلکه از ذی ایهار زر هاره بینی، فندهار
را نیزه چند کاه میست که گذار نموده حا لادر نکر تقب و همکار این کمر گذارت
نفاده اند ای ایکه ساکن ایت تا بحال گذار کاه و کمر گاهت را نیزه نمی دنده
گذار گاهت دره بولان کمر گاهت (کوه گوژل) عظیم الشاه است.
ایس ای وطن مزیزای خاک عشورت ایکه عمر بسته که ای خاک گفت بد
گذه ام و درها رهربت عزیز ترین ایام هاره بیام را میگذ رانم ولی باز
هم لعنه ای خیانت ای رغ فوستم و لعنه ای سمعت و اموال ایت جشم نمی
بوشم چونکه کره میسنه زمین بوسیزه همیشه مو فوست و خریده
های نظمات عالم در دواهای ایاقام ای بخته .

ایس ای وطن عزیزه من نیزه ترا دوست دارم فیرا چا تم بهوار
تو نیزه نموده واول ایستاد نظر بخاک هاک تو بود خوده است و میاده
و جو دم جزئی ای اجزای تست ایهادم د وزمین دلیلین تو مدنونست
اقار بدم در خالک هاک تو شوطی دارند قرا بست قلیمه و خوت ایکار ایهای
وطن بونم فرض عین گردید . ولیکن چکنیم که ۰۰۰
مقایله علامه محمود طریق که صفحات ۱۳۶ تا ۱۵۱ - سنا نمہ کتاب
رونه العکم اور ایستاده کرده سراسر از حسب وطن هر چهار دار و از
أهل وطن و خبرها پیشان شکوه ها، کهه بنا ار جلو گهی از تطویل کلام
دراینجا از پیهه ایه مقایله صرف نظر گردیده .

چند نک کار لازم

الف - طرز زیگارش محمود طرزی به اسلوب ترکیمه نویسنده گی اسرور ز تاجدی نامانوس است: زیرا نویشته های اودر آغا ز پیغمور و نوادری مکتب جدید بود او با تصدی این اسر مجبور بود قاصده بین شیوه چهار نویسی متنا خوبین تا زمان خود را حتی الحقد ور کوتاه بسازد و ره کشای آیند کسانه گردد.

از طرف دیگرچ ن درکار تراجم او برای حفظ احیات موضوع انهم که ترا جمی از دست دوم یعنی بعد از ازکه اثر نویسنده اروهائی به زبان شرقی (ترکی) در آمده است بزبان دری صورت گرفته چو کات نوی را بیچاب مونه سود می نهروی بین اینه را مهخرنا سنتند و اینه را از اسلوب بدست داشته اندکه از کوده است.

ب - محمود طرزی که نویشته هایش کلادر تحت تاثیر زمان خاصی بعده زمانی که رووجه نگارش او را بودا هست نداشته است بجز در هم همچ بک نوع مازن بازمان و مکاف بود که افرانها بدمنادر اصول بسازده داشت بلکه انهم طرز جنگ و گریز لازمی طرزی اوده است.

ج - معمود طرزی و سراج الامهار افنا نیه اهی نموده با رزطرز نوشته و روشن معاونله کمای او است سکر با آله هم او تو استسه است در مشکل و محتواهی ادب، سیاست و زیاده علمی تغور گلای وارد گند و با استعداد و این عدالتی جنگکده و در قلع و قلع استنده راهنمای جوانان وقت گردد. د - معمود طرزی از مشروطه خواهان اود و با رژیم شاهی مشروطه کمای در آن عدا ایه و مساوات اجتنماعی مطابق قانون تثبت شود بخلاف طرق داری مینمود. در این زمینه تو فتنه های او با پایه نوع سلاسله بوسیله بود به بار دیگر روهی کمیج دارو مریز رامرا عات میگرد. در کنایه سیاست خانه مهندس قطمه و روی زمین در ۱۹۲۰ روز معمود طرزی را در روشن علمی و مخصوصاً علوم قاریه - چهار فیله ود پیو کرافی را در تعمود راهای دیده کمای خود بکار بوده و کنایه را محتوای ارزانه بخشیده است اگر هه وی سیر و مهارت خود را از شهور هام (دمشق) میگزیند سودی به اینها بیول شهر اروپائی ترکیه و اسکنند ریه انجام داده است سکر کنایه باقطع متوسطه دارای بیشتر از هه صفحه مینهاده کمک مسلو از گواش تاریخ جهود ایله و اینها سیاسی و اجتماعی مقامات مذکور را به تھا و بیو تنشیه ها مینهاده.

و - طرزی کنایه را در راه رفیع جبله دنیا معاون ره روس و جوانان (ژاپون) معرفه کرده است کمک این کنایه بوقایع جنگکهای ۱۹۰۵-۱۹۰۶ در کشورهای مذکور در هر ق اقصیا در بگیر است.

وهم کنایه را بنام (تاریخی حقوق بین الله ول) در هام ترجیه نموده است.

ز - در کتاب دیدنی ها و فنینه های وی کمک از سنه کمک کنی خود به آن افتخال و روزیه از پادشاهی از بان دوره های متفاوت زندگی خود مرف زده است .

محمود طرزی بعد از پیروزی گاه و پیش سال ازوفات

زنده شد

زنده جاوده‌ساز هر که نکو نام نهست
کز عقبش ذکر شیر زنده کنده نام را
اینکه نکو نامی با به زندگی جاوده است در قارچ بشرت نظایر
زیادی دارد .
هذا نام آوران و قهر مانان و شهسوارانها نام و شهروت خود در
عرصه های کوئی کون زندگی شاف در مسکن للوب اشر و بشرت
ا بدی کردیده اند .

اری ! این قدر شنای مردم است و خاطرات مردم که نام اشنا اس
را گاه میله بسنه و گاه بروایات داستانی و حکایاتها و کاهی هم بادج
کنیه و دسابل قار پیشی با باد بود کار نا مه هایشان زنده نگه
نمودا و .

از جمله قدوسی کجه در این او آنرا بر داشته است هش روی در راه
اجماع نام و کار ناسه ما که گذشگان تاریخ گذشود ما میبینند.
خوشبختانه محمود طرزی هم بعد از پیهاد و پنج سال از وفات
قوه بیش چشم مردم دوباره مسعود گردید و با کار و کردارش در
از هان مامه جسم و چاف گرفت.

آری محمود طرزی اتفاق نیا مسعود اتفاق نیا عوان و نام بدر
ادیات زور قایلیز و ادبیات معاصر اتفاق نستان در کشور زلده شد زلده
چاوده زبر اسرور از نام و خاطرهای او قصیده و داشتگانهای او از
نوشته های ادبی و علمی او بالآخر از کار و هنر ای با دامعنی
و خا سرت کامل مهکان و مهد گان را به تعامل از وی و مهادر.
محدود رزی از عشق و طلاق در حضور مسخر در وطن و بیرون از وطن دم
زد و قلم راند گفت و نوشت لهذا بگذته حافظ (سانان اللهم) و دی
بردهست که این گفتگو بحال و مالیه صدق میگذد.
هر گز نمیرد آنکه در این زلده شد بیش

ثیه امته در چهارده عالم دوام ما

محدود طرزی از سواد و قلم نهان اموزش شده ادیات و قلت را بر نکه مهوش و
بلوه زیبا ارا بیش نو داد.
محدود طرزی از اخلاق نوشت و خود سرمشق سجن خلی و سهرت.
نهان بود او از علم تبلیغ شود و خود عالم دود راه تبلیغ را نیکو
گزند و تعیی نمود.

در ختم کلام های در پاره محمود طرزی کلام خاتمه ندارد.
به این رهامی گفوار خود را بایان میدهم.
محمود که خواست کار مردم محمود
بودش همه وقت خیر مردم مقصود
هر چند کشیده از زمانه رفع بسیار
ر نجاش همه گنج گنجش سوچو د

۱۳۶۶ دلو

با عرض حرمت به مه هموطنان

عبدالله بهیر شور



مأخذ

- ۱- از هر دهن سخنی و از هر چمن سمنی
- ۲- روضه حکم
- ۳- پراکنده
- ۴- دوره های سراج الاخبار
- ۵- تراجم مختلف محمود طرزی (بر حسب دسترس)
- ب- دیوان نمرد ار غلام محمد خان طرزی
- ج- از گفته های گذشته گان نظری به گذشته قریبها افغانستان تا لپ
بچاپ نارسیده عبدالله پسیرو (شورو)
- د- از کتاب تاریخی .
- ۱- افغانستان در سییر تاریخ تا لیف مرحوم میر غلام محمد خبار
- ۲- اوضاع سیاسی افغانستان در نومه اول قرن بیستم. تالیف
مورخ امریکانی (لودویک دیلو ادامیک)

۲- کتابی بنام نظری به گذشته قریب
انگلستان (از دوره آپدالی تا دوره آخاز

انقلابی ثور) آماده طبع.

۴- کتابی در مجلدات مختلف بنام شبهای
دربار؛ طبع نشده

۶- شرح حال دوره زندان تحت عنوان:

(من جمع تو ساوی ما) طبع نشده
دیوان شعر بر اگنده های شعری وغیره

B
1.237
SHO
6742

مختصر بیوگرافی



عبدالله بشورشور، متولد ۱۲۹۷ هـ ش
تحصیل رسمی تا صنف دهم مکتب حبیب

۱۳۱۲ هـ ش

توقیف ۱۳۱۲ سال - ۱۳۲۰

تحصیلات خصوصی :
مبادی علوم دینی و علوم معاصر والسنده
انگلیسی و المانی به آندازه ترجمه
و ترجمه‌ای به پشتو و دری .

دوره کار :

با برمحرومیت از کار رسمی سلطنت، سال
را اطوار اچور و شیر رسمی کار نموره است
آنار:

۱- ترجمه‌های مصاین و مقالات منتشره در
روزنامه‌های مختلف

عده میلادی

مهتمم : (ملیحه توده بی)

سلسله نشرات اتحادیه ژور نالیستان (۲۲)

دولتی مطبعه